

پادشاهی، عہدہا و کانن عہد عتیق

درس
چہارم

عہد عتیق



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2022 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: پادشاهی، عهدها، و کائن عهد عتیق (درس شماره ۴: عهد عتیق)

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مزده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) کانن به عنوان یک آینه

اساس

طبیعت کتاب مقدس

مثال های کتاب مقدسی

تمرکز

آموزه ها

مثال ها

نیاز های شخصی

(۳) کانن به عنوان پنجره

اساس

طبیعت کتاب مقدس

مثال های کتاب مقدسی

تمرکز

تصویر متقارن

اثر زمانی

(۴) کانن به عنوان تصویر

اساس

طبیعت کتاب مقدس

مثال های کتاب مقدسی

تمرکز

نویسنده

مخاطب

سند

(۵) نتیجه گیری

کائن عهد عتیق

مقدمه

هر کسی که گروه بزرگی از مردم – یک کلیسا یا انواع دیگری از سازمان‌ها – را راهبری کرده باشد می‌داند که برخورداری از یک هدف کلی برای گروه و تعیین بعضی خط‌مشی‌های بنیادین، مهم است. اما با گذر زمان، اغلب لازم است که به فرصت‌ها و چالش‌های بخصوصی هم پرداخته شود.

در جهان باستان کتاب‌مقدس، هدف پادشاهان بزرگ تقویت و گسترش پادشاهی‌شان بود و سیاست‌های بنیادین را از طریق معاهدات بین‌المللی وضع می‌کردند. اما این پادشاهان همچنین فرصت‌ها و چالش‌های بخصوصی که پادشاهی‌شان با آنها روبرو می‌شد را از طریق انواع ابلاغ‌های سلطنتی اداره می‌کردند که امروزه برخی از آنها در موزه‌ها موجودند.

بدین ترتیب، برای اسرائیلیان باستان مایه‌تعجب نبود که خدای اسرائیل، پادشاه همه آفرینش، هم تقریباً همین کار را انجام بدهد. هدف او تقویت و گسترش پادشاهی‌اش روی زمین بود و مفاد بنیادین پادشاهی خود را از طریق عهدها تعیین کرد. اما خدا همچنین فرصت‌ها و چالش‌های بخصوصی که پادشاهی‌اش با آنها روبرو می‌شد را از طریق انواع ابلاغ‌های سلطنتی اداره کرد که برخی از آنها در کائن عهد عتیق موجودند.

این چهارمین درس از مجموعه دروس «پادشاهی، عهدها، و کائن عهد عتیق» است و عنوان «کائن عهد عتیق» را به آن داده‌ایم. واژه «کائن» یک اصطلاح باستانی یونانی و لاتین، به معنای «معیار» یا «میزان» ما است. و در این درس، خواهیم دید که کتاب‌مقدس چطور به عنوان معیار مقتدر خدا برای قوم او در طول اعصار نوشته شد.

همه نویسندگان عهد عتیق باور داشتند که خدا در حال گسترش پادشاهی خود از آسمان تا به اقصای زمین بود. آنها همچنین باور داشتند که خدا پادشاهی خود را از طریق مفاد بنیادینی اداره کرد که در مجموعه‌ای از عهدهای بزرگ برقرار ساخت. خدا در ایام آدم، نوح، ابراهیم، موسی، داوود و همچنین عهد تازه‌ای که انبیا ظهور آن در آینده را پیشگویی کرده بودند، عهدهایی بست. حال تا آنجایی که ما می‌دانیم، وقتی خدا با آدم، نوح، و ابراهیم عهد بست، هنوز کتاب‌مقدس نوشته نشده بود. اما همزمان با رشد اسرائیل و تبدیل آن به یک پادشاهی در روزگار موسی و داوود، خدا مفاد عهدهای خویش را از طریق متون مقدس عهد عتیق در حیات قوم خود اعمال کرد. این متون مقدس در ابتدا طراحی شده بودند تا اسرائیل باستان را مخاطب قرار بدهند، اما همچنین به گونه‌ای طراحی شدند تا کائن یا معیار ایمان برای همه نسل‌های قوم خدا باشند.

ما در این درس از طریق بررسی سه راهبرد عمده که قوم خدا برای به‌کارگیری کلام سلطنتی باستانی او در حیات‌شان استفاده کرده‌اند، به تاملی درباره کائن عهد عتیق خواهیم پرداخت. نخست، عهد عتیق را به عنوان آینه‌ای خواهیم دید که بازتاب‌دهنده مضامین و موضوعات متنوعی است. دوم، عهد عتیق را به عنوان پنجره‌ای رو به تاریخ مورد سنجش قرار می‌دهیم. و سوم، عهد

عتیق را به عنوان یک تصویر بررسی خواهیم کرد - یعنی به عنوان مجموعه‌ای از چهره‌نگاری‌های ادبی که بر دیدگاه‌های بخصوصی برای قوم خدا تاکید دارد. این سه راهبرد هرگز جدا از هم نبوده‌اند؛ آنها شدیداً به یکدیگر وابسته هستند. اما در راستای اهداف این درس، آنها را جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد، و با این نکته شروع می‌کنیم که کائن عهد عتیق چطور به یک آینه شباهت دارد.

کائن به عنوان یک آینه

آیا تا به حال دقت کرده‌اید که وقتی کتابی را با گروهی از دوستان‌تان می‌خوانید، بعضی چیزها توجه شما را جلب می‌کنند و چیزهای دیگری هم توجه دیگران را؟ شاید خود کتاب به موارد مختلف زیادی اشاره کند، اما همه ما یلیم به مواردی که برایمان اهمیت بیشتری دارند توجه ویژه‌ای نشان بدهیم. این مسئله همیشه در برخورد قوم خدا با عهد عتیق هم وجود داشته است. نویسندگان عهد عتیق در حالی که الاهیات ملکوت خدا و مفاد عهدهای او را از طریق کتاب‌های خود در مورد قوم خدا اعمال می‌کردند، به موارد بسیاری پرداختند. و ما در رویکردمان به عهد عتیق، می‌توانیم هر کدام از این مضامین که در حیات ما برایمان مهم‌تر هستند را برجسته کنیم.

هنگامی که رویکرد ما به عهد عتیق چنین باشد که گویی یک آینه است، عمدتاً به دنبال آنچه می‌گردیم که عهد عتیق در مورد نگرانی‌ها و پرسش‌های ما می‌گوید؛ حتی اگر آن مضامین فقط جوانب فرعی یا جزئی خود کتاب مقدس باشند. ما این راهبرد را «تحلیل موضوعی» می‌نامیم چون به دنبال راه‌هایی هستیم که عهد عتیق موضوع یا موضوعاتی که در جستجویمان برای وفاداری به خدا حائز اهمیت هستند را بازتاب می‌دهد.

برای درک اینکه چطور کائن عهد عتیق اغلب در تحلیل موضوعی به عنوان یک آینه عمل می‌کند، به دو موضوع خواهیم پرداخت: نخست، اساس یا توجیه برای این راهبرد؛ و دوم، تمرکز این راهبرد. بیایید ابتدا به اساس تحلیل موضوعی نگاه کنیم.

اساس

چه متوجه این موضوع باشیم و چه نباشیم، وقتی که عهد عتیق را مطالعه می‌کنیم غیر ممکن است که خودمان را به طور کامل از اولویت‌های برخاسته از تجاربمان جدا کنیم. ما عهد عتیق را به عنوان کلام سلطنتی خدا به قوم خود می‌بینیم. بنابراین همیشه تا حدودی با این امید به سراغ متون آن می‌رویم که ببینیم چطور به مسائلی که برای ما اهمیت دارند پرداخته‌اند. اما این عمل رایج، پرسشی به وجود می‌آورد: «آیا این کار درستی است که انجام می‌دهیم؟» آیا درست است که عهد عتیق را با علایق ذهنی خودمان مطالعه کنیم؟

دست‌کم دو عامل وجود دارد که اساس مواجهه با عهد عتیق به عنوان آینه‌ای از علایق ما هستند: نخست، طبیعت خود کتاب مقدس پشتیبان چنین رویکردی است؛ و دوم، نمونه‌های کتاب مقدسی زیادی آن را تایید می‌کنند. بیایید ابتدا این نکته را در نظر بگیریم که چطور طبیعت کتاب مقدس از تحلیل موضوعی پشتیبانی می‌کند.

طبیعت کتاب مقدس

کتاب‌های عهد عتیق هم مانند هر کتاب جذاب دیگری که از طول قابل توجهی برخوردار است، از عناصر کوچک‌تری تشکیل شده‌اند که در کنار هم بخش‌ها را تشکیل می‌دهند. این بخش‌ها هم در کنار هم قرار می‌گیرند تا قسمت‌های طولانی‌تری را تشکیل بدهند و این قسمت‌ها هم کل کتاب را شکل می‌دهند. هر یک از این سطوح صاحب سهمی در آنچه هستند که کتاب‌های عهد عتیق به ما ارائه می‌دهند. و ما باید دست خودمان را کاملاً باز بگذاریم تا توجه‌مان را بر هر یک از این سطوح متمرکز کنیم.

متاسفانه، بسیاری از مسیحیان خوش‌نیت اغلب درباره معنای متون عهد عتیق به شکلی بسیار محدود فکر می‌کنند. آنها طوری رفتار می‌کنند که گویی هر قسمت پرتو کم‌سویی از دستورالعمل ارائه می‌دهد و تنها یک راه برای جمع‌بندی صحیح آن وجود دارد. اما در حقیقت، اهمیت متون کتاب مقدسی به جای آنکه با پرتو کم‌سویی از نور مقایسه شوند، بیشتر به پرتوی از نور شباهت دارند که تدریجاً منتشر می‌شود. بعضی از مضامین بسیار مهم هستند و به روشنی بر روی متون می‌درخشند. اینها مضامین برجسته‌تر متون کتاب مقدسی هستند. و موضوعات دیگر شاید مضامینی «جزئی‌تر» باشند که گویی با میزان ضعیف‌تری از نور روشن شده‌اند. تحلیل موضوعی تمام این دامنه از اهمیت متون کتاب مقدسی را تشخیص می‌دهد و اغلب توجه خود را به موضوعات ثانویه یا جزئی معطوف می‌کند. در حقیقت، موضوعات جزئی معمولاً به هدف اصلی مطالعه در تحلیل موضوعی تبدیل می‌شوند.

برای آنکه مثال ساده‌ای از آنچه در ذهن داریم ارائه بدهیم، بیایید به اولین آیه کتاب مقدس در پیدایش ۱: ۱ نگاه کنیم. در آنجا می‌خوانیم:

در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید (پیدایش ۱: ۱).

حالا اگر قرار بود از خودمان بپرسیم که «این آیه چه تعلیمی می‌دهد؟»، در نگاه اول شاید فکر کنیم که پاسخ خیلی ساده است: پیدایش ۱: ۱ به ما می‌گوید که خدا دنیا را آفرید. احتمالاً اکثر ما موافقیم که این روشی نسبتاً خوب برای جمع‌بندی اندیشه اصلی این آیه است. اما به همان اندازه که این جمع‌بندی می‌تواند صحیح باشد، اگر خودمان را به این موضوع اصلی محدود کنیم، بسیاری از مضامین دیگری که این آیه به آنها می‌پردازد را نادیده می‌گیریم.

فکر می‌کنید مگر چند مضمون یا بن‌مایه در این چند کلمه مختصر به چشم می‌خورند؟ در واقع این فهرست تقریباً طولانی است. این آیه در کنار صحبت از این حقیقت که خدا دنیا را آفرید، به مضامینی الاهیاتی از قبیل «یک خدا وجود دارد» و «خدا پیش از آفرینش وجود داشت» می‌پردازد. همچنین به ما می‌گوید که خدا به اندازه‌ای قدرتمند است که بیافریند و نیز خدا باید به عنوان آفریننده شناخته شود.

پیدایش ۱: ۱ همچنین درباره خود آفرینش هم به ما خبر می‌دهد. از این حقیقت به ما خبر می‌دهد که یک رویداد آفرینش وجود داشته؛ یک زمانی که همه چیز آفریده شده است. نشان می‌دهد که آفرینش خودبسنده نیست و برای وجود خود به خدا تکیه دارد. همچنین توضیح می‌دهد که آسمان یک بُعد از آفرینش و زمین بُعدی دیگر از آن است. این یک آیه به همه این موارد و بسیاری مضامین جزئی‌تر می‌پردازد و ما می‌توانیم واقعا توجه‌مان را بر هر یک از آنها متمرکز کنیم. اگر تنها در یک آیه مانند پیدایش ۱: ۱ این همه موضوعات مختلف وجود دارند، تصور کنید که چه تعداد در قسمت‌های بزرگتر ظاهر می‌شوند. بیشتر قسمت‌های عهد عتیق که از طول قابل توجهی برخوردارند، به موضوعات زیادی می‌پردازند که به علایق و تجارب ما مرتبط هستند. البته باید مراقب باشیم که اندیشه‌های خودمان را بر متون کتاب‌مقدس تحمیل نکنیم. اما اگر متنی در عهد عتیق به طور صریح یا ضمنی به مسئله و مشکلی می‌پردازد، کاملا مناسب است که از این مضامین بهره‌مند بشویم.

همچنین می‌توانیم اساس رویکرد به عهد عتیق به عنوان یک آینه را در مثال‌های کتاب‌مقدسی از تحلیل موضوعی نیز مشاهده کنیم. نویسندگان کتاب‌مقدسی از خدا الهام گرفته، و شخصیت‌های مقتدر در کتاب‌مقدس اغلب توجه خود را به جوانب نسبتا جزئی متون عهد عتیق معطوف می‌کردند.

مثال‌های کتاب‌مقدسی

صرفا به عنوان یک مثال برجسته، عبرانیان ۱۱: ۳۲-۳۴ را در نظر بگیرید:

جدعون و باراق و شمشون و یفتاح و داود و سموئیل و انبیا... از ایمان، تسخیر ممالک کردند و به اعمال صالحه پرداختند و وعده‌ها را پذیرفتند و دهان شیران را بستند، سورت آتش را خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف، توانایی یافتند و در جنگ شجاع شدند و لشکرهای غربا را منهزم ساختند (عبرانیان ۱۱: ۳۲-۳۴).

همه افراد آشنا با داستان‌های یفتاح و شمشون در کتاب داوران می‌دانند که این کتاب، به طور پیوسته تصویر مطلوبی از افراد مذکور به نمایش نمی‌گذارد. در حقیقت، نویسنده کتاب داوران بارها توجهات را به سوی شکست‌های اخلاقی راهبران اسرائیل در این دوره از تاریخ، از جمله یفتاح و شمشون، جلب کرد. او شکست‌های آنان را برجسته کرد تا نشان بدهد که داوران فاقد توانایی ارادة راهبری مناسب برای قوم خدا بودند.

با این وجود، روایات شمشون و یفتاح در کتاب داوران از حقایق مثبت اما نسبتا جزئی درباره این دو داور نیز گزارش می‌دهند. هر دوی این مردان زمانی که با ایمان به سوی خدا رفتند، توانستند بر دشمنان خدا پیروزی‌هایی کسب کنند. بنابراین، زمانی که نویسنده عبرانیان در جستجوی نمونه‌هایی از ایمان در عهد عتیق، از دستاوردهای مثبت این مردان استفاده کرد. نویسنده عبرانیان

با وجود اینکه بر این مضامین جزئی که برای او حائز اهمیت بودند تاکید کرد، به کتاب داوران وفادار ماند.

نویسندگان عهد جدید مادامی که وفاداری‌شان به متن را حفظ کنند، می‌توانند به نکات نسبتاً جزئی عهد عتیق اشاره داشته باشند و از آن نکات کاربردی استفاده کنند. عیسی ادعای حیرت‌انگیزی می‌کند. او می‌گوید پیش از آنکه شریعت خدا تحقق پیدا کند، همزه یا نقطه‌ای از کلام خدا زایل نخواهد شد. و یکی از چیزهایی که می‌توانیم از این سخن استنباط کنیم این است که هر بخشی از کتاب مقدس، از قسمت‌های عمده تا جزئی آن، الهام گرفته از خدا، پر معنی، و دارای ارزش و هدف است. و بنابراین، ما در واقع چند مثال از این را در عهد جدید می‌بینیم - نویسندگان عهد جدید به وقایع و تعالیم عهد عتیق اشاره می‌کنند و از آنها، نکاتی ولو جزئی، نکاتی کاربردی استخراج می‌کنند. نویسنده عبرانیان در باب ۱۱، فهرستی از چند نفر از مقدسین عهد عتیق ذکر می‌کند و از تجارب خاص آنها اصول کلی‌تری را استخراج می‌کند که برای همه ایمانداران در همه جا، با توجه به امید گسترده آنها به انجیل، اعمال می‌شود.

- کشیش کوین لابی

اکنون که اساس یا توجیه مواجهه با عهد عتیق به عنوان یک آینه را دیدیم، باید توجه‌مان را به تمرکز این راهبرد معطوف کنیم.

تمرکز

علاقی ما به عهد عتیق از فردی به فرد دیگر، زمانی به زمان دیگر، و مکانی به مکان دیگر متفاوت است. و به همین دلیل، هنگامی که عهد عتیق را به عنوان یک آینه در نظر می‌گیریم، می‌توانیم بر طیف گسترده‌ای از مسائل تمرکز کنیم. این گستره وسیع از تحلیل موضوعی در تفاسیر یهودی باستان در نوشته‌های قمران یا دریای مرده، دیگر متون اولیه یهودی، و همچنین تلمود پدیدار می‌شود. تنوع در تفاسیر مسیحی از عهد عتیق، در هر قرن به چشم می‌خورد. با این حال، موضوعات خاصی وجود دارند که معمولاً وقتی به کتاب مقدس از دریچه تحلیل موضوعی نگاه می‌کنیم، در پیش‌زمینه قرار می‌گیرند.

همزمان که تمرکز تحلیل موضوعی را در نظر می‌گیریم، نخست درباره تاکید بر آموزه‌های الاهیاتی، دوم تاکید بر مثال‌ها، و سوم، توجه به نیازهای شخصی صحبت می‌کنیم. شاید گسترده‌ترین تمرکز این بوده است که متون عهد عتیق درباره آموزه‌های الاهیاتی چه می‌گویند.

آموزه‌ها

در طول هزاره‌ها، عهد عتیق به عنوان منبع تعالیم معتبر در مورد مسائل سنتی آموزه‌های دیده شده است. برای مثال، الاهدانان مسیحی اغلب تحلیل موضوعی را با طرح پرسش‌هایی به کار می‌گیرند که برخاسته از موضوعات الاهیات منتظم هستند. ما متنی از عهد عتیق را در دست

می‌گیریم و می‌پرسیم، «این متن در مورد صفات خدا چه می‌گوید؟»، «در مورد وضعیت بشر چه می‌گوید؟»، «درباره آموزه نجات یا آموزه داوری علیه گناه چه می‌گوید؟». شاید یک کتاب مقدس موضوعی دیده باشید که متون عهد عتیق را بر اساس این موارد و موضوعات مشابه مرتب می‌کنند. این نوع از مضامین شاید تمرکز اصلی متون مورد نظر نباشند. اما اگر متون چه به طور صریح و چه به طور ضمنی به آنها می‌پردازند، می‌توانیم پاسخ بسیاری از پرسش‌های مرسوم می‌کنیم که به ما مربوط می‌شوند را پیدا کنیم.

تحلیل موضوعی آموزه‌های اغلب شکل «متن ارجاعی» به خود می‌گیرد - یعنی ارجاعی سریع به متون خاصی از عهد عتیق که از آموزه‌های پشتیبانی می‌کنند. تقریباً هر بار که کتابی درباره‌ی الاهیات منتظم، یک اعترافنامه‌ی ایمان، یا یک بیانیه‌ی رسمی آموزه‌ی کلیسایی می‌خوانیم، تعدادی ارجاع به عهد عتیق می‌بینیم که برای پشتیبانی از مواضع آموزه‌های ذکر شده‌اند. متأسفانه، گاهی بعضی از الاهدانان به قدری با متون عهد عتیق برخورد نادرستی داشته‌اند که بسیاری از مفسرین روند استفاده از متن ارجاعی را به کلی رد کرده‌اند. اما اگر متنی به موضوع مورد نظر ما می‌پردازد، متون ارجاعی حتی زمانی که این مضامین جزئی باشند هم، معتبر و راهی سریع برای تأکید بر مضامین موجود در متون کتاب مقدسی هستند. علاوه بر تمرکز روی آموزه، شکل رایج دیگری از تحلیل موضوعی، برجسته‌سازی یا تأکید بر مثال‌های اخلاقی است. ما اغلب به عهد عتیق نگاه می‌کنیم تا شخصیت‌هایی را ببینیم که باید از آنها الگوبرداری یا طردشان کنیم.

مثال‌ها

برای نمونه، داستان مشهور داوود و جلیات در اول سموئیل باب ۱۷ را در نظر بگیرید. در طی قرن‌ها، شبانان به داوود به عنوان مثالی برای الگوبرداری ایمانداران استناد کرده‌اند. اغلب می‌شنویم که داوود به خاطر عدم پذیرش زره شائول، اعتماد به قدرت خدا، و غلبه بر جلیات تمجید می‌شود. نگرش، گفتار، و رفتار او به عنوان الگویی برای همه‌ی ایمانداران در نظر گرفته می‌شود تا در مواجهه با چالش‌های روحانی خودشان از آنها پیروی کنند.

متأسفانه، تعدادی از مفسران در دهه‌های اخیر پافشاری کرده‌اند که تلقی داوود در باب ۱۷ اول سموئیل به عنوان یک مثال اخلاقی، ناصحیح است. آنها اینطور استدلال می‌کنند که این بخش از کتاب سموئیل قصد داشت توضیح بدهد که چرا خاندان داوود جانشین خاندان شائول به عنوان سلسله سلطنتی دائمی اسرائیل شد. بنابراین آنها نتیجه می‌گیرند که غلبه‌ی داوود بر جلیات باید منجر به این شود که مسیحیان تنها به مسیح، پسر ارشد داوود، و پیروزی غایی او بر شریر فکر کنند. این یک مضمون برجسته است، اما به هیچ وجه تنها تعلیمی نیست که می‌توانیم از این قسمت برداشت کنیم. درست مانند عهد جدید که ما را به الگوبرداری از مسیح فرا می‌خواند، ایمان داوود در شرایط او نیز باید توسط هر ایماندار الگوبرداری شود.

عهد عتیق مملو از مثال‌هایی است که می‌توان از آنها الگوبرداری یا طردشان کرد. و جستجوی این نمونه‌ها راهی درست برای کاوش در تعالیم مقتدر عهد عتیق از مجرای تحلیل موضوعی است.

علاوه بر آموزه‌های الاهیاتی و مثال‌های کتاب‌مقدسی، تمرکز سوم و صحیح تحلیل موضوعی بر مطالعه رازگاهی جهت نیازهای شخصی قرار دارد. تحلیل موضوعی به ما کمک می‌کند تا متوجه بشویم که آیات عهد عتیق چطور به موضوعات مختلفی می‌پردازد که ایمانداران در زندگی شخصی خود با آنها مواجه هستند.

نیازهای شخصی

همة ما درباره اینکه چطور پدر یا مادر خوبی باشیم، چطور در کار موفق باشیم، چطور خدا را پرستش کنیم، یا چطور با کشمکش‌های احساسی برخورد کنیم، درس‌هایی از عهد عتیق شنیده‌ایم. متون عهد عتیق اغلب از طریق تحلیل موضوعی به عنوان راهی برای اشاره به این نوع از مسائل شخصی در نظر گرفته می‌شوند. اگرچه این موضوعات ممکن است فقط جنبه‌هایی جزئی از متون کتاب‌مقدسی باشند، اما در عین حال برای ما اهمیت زیادی دارد که به بررسی چگونگی پرداختن عهد عتیق به آنها بپردازیم.

به طور نمونه، واعظین به درستی به پدران در مورد قصورات داوود به عنوان یک پدر هشدار می‌دهند. آنها از ۱۴ سال کارگری یعقوب برای رسیدن به همسرش، اصول سخت‌کوشی را استخراج می‌کنند. شبانان برای به تصویر کشیدن عناصر پرستش، به سراغ داستان ابراهیم و ملک‌یصدق می‌روند. آنها در راهنمایی ایماندارانی که با افسردگی روحی مواجه هستند، به کشمکش‌های احساسی ایلیا پس از واقعه کوه کرمل نگاه می‌کنند.

من دریافتم که کتاب‌مقدس که راهنمای قابل اعتمادی برای زندگی اخلاقی ماست، در درجه اول به این دلیل که از حوادث افرادی حکایت می‌کند که شکست خورده‌اند اما احیا شده‌اند، و در عین حال از افرادی خبر می‌دهد که شکست خوردند و هرگز احیا نشدند، تا به ما کمک کند متوجه بشویم که خدا حاضر است تا ما را ببخشد. و وقتی که او ما را احیا می‌کند، به خاطر فیض او می‌توانیم یک حیات پیروزمندانه داشته باشیم... و بنابراین برای من، کتاب‌مقدس یک راهنمای فوق‌العاده قابل اعتماد برای زندگی اخلاقی ماست. ما نمی‌توانیم از کتاب‌مقدس سوءاستفاده کنیم. نمی‌توانیم برداشت اشتباهی از کتاب‌مقدس داشته باشیم، عمدتاً به این دلیل که موارد ذکر شده از شکست‌های افراد برای ما هستند تا از آنها یاد بگیریم نه اینکه آن رفتار را تکرار کنیم، بلکه از آن رفتار یاد بگیریم تا ببینیم که کجا امکان گناه داریم، کجا امکان شکست داریم، و بدین ترتیب، ما را از طریق قدرت روح‌القدس با درخواست از مسیح برای راهنمایی‌مان محافظت کند تا خدا در زندگی‌مان مقدم باشد.

- دکتر آشیش کریسپال

تلقى عهد عتیق به عنوان یک آینه از طریق تحلیل موضوعی می‌توانید شکل‌های زیادی به خود بگیرید. و این راهبرد چنان اهمیتی دارد که هرگز نباید آن را نادیده بگیریم. هنگامی که به کاوش در کائن عهد عتیق می‌پردازیم، شایسته است که به تک تک مضامین ارائه شده در آن، ولو موضوعات نسبتاً جزئی، توجه کنیم.

اکنون که برخی از راه‌های رویکرد به کائن عهد عتیق به عنوان یک آینه را مشاهده کردیم، در موقعیتی قرار داریم که به دومین راهبرد عمده مورد پیروی قوم خدا بپردازیم – یعنی رویکردی به کائن عهد عتیق به عنوان پنجره‌ای رو به تاریخ.

کائن به عنوان پنجره

بارها و بارها انبیای عهد عتیق به اسرائیل هشدار دادند که خدمتی وفادارانه به خدا مستلزم آن است که به یاد بیاورند خدا در گذشته برای آنها چه کارهایی انجام داده است. افراد وفادار در اسرائیل و کلیسای مسیحی، در پاسخ به این هشدارها همیشه با عهد عتیق به عنوان پنجره‌ای رو به تاریخ برخورد کرده‌اند. ریشه ایمان کتاب مقدسی در اساطیر، پروپاگاندای سیاسی، یا فلسفه انتزاعی قرار ندارد. بلکه ریشه در این حقیقت دارد که خدا در تاریخ عمل کرده و نیز، کتاب مقدس گزارشی قابل اعتماد از آنچه خدا انجام داده است به ما ارائه می‌دهد. روح القدس بارها نویسندگان عهد عتیق را به تامل در مورد اعمال خدا در تاریخ واداشت. و به همین دلیل، تحلیل تاریخی کتاب‌های عهد عتیق یک راهبرد حیاتی برای درک و به‌کارگیری عهد عتیق در حیات ما است.

وقتی ما یک کتاب معمولی را مطالعه می‌کنیم که به وقایع گذشته مربوط می‌شود، طبیعی است که توجه‌مان به سوی وقایع تاریخی موصوف در کتاب سوق پیدا کند. گاهی آنچنان غرق تاریخ می‌شویم که به موضوعات برخاسته از تجربیات شخصی خودمان فکر نمی‌کنیم. در عوض، وقایع را از طریق کتاب می‌بینیم و اوضاع امور در ایامی که کتاب توصیف می‌کند را تصور می‌کنیم.

به طریقی مشابه، کائن عهد عتیق به توصیف جهان در شکلی که زمانی دور وجود داشته می‌پردازد. و قوم خدا با رویکرد به عهد عتیق به عنوان پنجره‌ای که امکان مشاهده آن جهان را برای ما فراهم می‌سازد، تسلیم اقتدار سلطنتی خدا بر زندگی خود شده‌اند. ما از این راهبرد تحت عنوان «تحلیل تاریخی» صحبت خواهیم کرد چون بر رویدادهای گذشته و آنچه عهد عتیق درباره این وقایع می‌گوید تمرکز می‌کند.

برای کاوشی در تحلیل تاریخی کائن عهد عتیق، یک بار دیگر به دو موضوع نگاه می‌کنیم: اساس یا توجیه استفاده از عهد عتیق به عنوان پنجره‌ای رو به تاریخ، و دوم، تمرکز این راهبرد. بیاوید ابتدا به اساس تحلیل تاریخی متون عهد عتیق نگاه کنیم.

اساس

متأسفانه قرن‌هاست که بسیاری از باستان‌شناسان و مورخان ادعا می‌کنند که هیچ فرد منطقی، باور نمی‌کند که کائن عهد عتیق به لحاظ تاریخی قابل اعتماد باشد. از دید آنها این متون

در بهترین حالت، داستان‌هایی مذهبی هستند که راهنمایی‌های معنوی یا اخلاقی ارائه می‌دهند. این شک‌گرایی درباره اعتبار گزارشات تاریخی عهد عتیق از مدت‌ها پیش به قدری گسترده بوده که حتی بعضی از مسیحیان اوانجلیکال را هم تحت تاثیر قرار داده است. برخی اوانجلیکال‌ها از استفاده عهد عتیق به عنوان پنجره‌ای رو به تاریخ دست کشیده‌اند.

دلایل بسیاری برای پیگیری تحلیل تاریخی عهد عتیق وجود دارد. اما برای حفظ دقت مطالعه‌مان، خود را به دو موضوعی که پیش‌تر به آنها اشاره کردیم محدود می‌کنیم: طبیعت خود کتاب مقدس و مثال‌های کتاب مقدسی. بیایید ابتدا درباره راه‌هایی فکر کنیم که طبیعت کتاب مقدس اساس محکمی برای تحلیل تاریخی فراهم می‌کند.

طبیعت کتاب مقدس

به سخن مشهور پولس در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ گوش کنید:

تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶).

مسیحیان به پیروی از تعالیم عیسی و انبیا و رسولان قرن اولی او، تایید می‌کنند که عهد عتیق از سوی خداست، الهام شده، یا «توسط خدا دمیده شده» است. مسیحیان در راستای این تعلیم، موظفند عهد عتیق را با این عقیده مطالعه کنند که هر آنچه کتاب مقدس ادعا می‌کند، حقیقت دارد.

دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ ما را به عنوان ایمانداران موظف می‌کند که وقتی متون عهد عتیق را مطالعه می‌کنیم، صحت ادعاهای تاریخی آنها را بپذیریم، چون این قسمت از کتاب مقدس، دوم تیموتائوس ۳: ۱۶، جایی است که می‌خوانیم کلام خدا الهام شده و بازم اوست. و بنابراین، از یک خدای بی‌عیب کلام بی‌عیب و عاری از خطا هم صادر می‌شود. با الهام روح القدس، ما به مصونیت کلام خدا از خطا و بی‌غزشی آن باور داریم. و بنابراین، وقتی با این پیش‌فرض شروع می‌کنیم، متوجه می‌شویم که آنچه کتاب مقدس درباره مسائل تاریخی می‌گوید صحت و حقیقت دارد.

- کشیش کوین لابی

درست مانند ایمان عهد جدید که بر پایه آنچه قرار دارد که خدا حقیقتاً در تاریخ از طریق مسیح انجام داد، تمام تعالیم عهد عتیق نیز بر پایه آنچه قرار دارند که خدا حقیقتاً در تاریخ پیش از مسیح انجام داده است. به همین دلیل، پیروان وفادار مسیح تایید می‌کنند که هر ادعای تاریخی عهد عتیق، به طور صادقانه رویدادهای واقعی تاریخی را نشان می‌دهد. هنگامی که عهد عتیق درباره رویدادها تعلیم می‌دهد، با اقتدار خود خدا صحبت می‌کند. بنابراین، می‌توانیم مطمئن باشیم که آن رویدادها حقیقتاً رخ داده‌اند.

انواع مختلفی از مخالفت‌ها علیه این دیدگاه شکل گرفته‌اند. برای نمونه، بسیاری از محققین اصرار دارند که متون کتاب مقدس به قدری گزینشی است که نمی‌توان به آن اعتماد کرد. درست است که گزارش تاریخی عهد عتیق به شدت گزینشی است. آنچه این گزارشات حذف کرده و نادیده گرفته‌اند، بسیار بیشتر از چیزی است که ذکر کرده‌اند. اما این موضوع به هیچوجه نباید باعث شگفتی ما بشود. به یاد دارید که یوحنا رسول در یوحنا ۲۱: ۲۵ همین نکته را در مورد زندگی عیسی گفت:

عیسی کارهای بسیار دیگری هم انجام داد که اگر جزئیات آنها به تفصیل نوشته شود تصور می‌کنم تمام دنیا هم گنجایش کتاب‌هایی را که نوشته می‌شد نمی‌داشت (یوحنا ۲۱: ۲۵؛ ترجمه شریف).

اگر جهان نمی‌تواند گنجایش کتاب‌های مورد نیاز برای گزارش همه چیز در مورد زندگی عیسی را داشته باشد، پس باید اذعان کنیم که عهد عتیق تنها بخش کوچکی از وقایع بیشماری را گزارش می‌دهد که در روزگار عهد عتیق رخ داده‌اند. با این وجود، این گزینش به صحت آنچه که کتاب مقدس درباره تاریخ به ما می‌گوید لطمه‌ای نمی‌زند.

مفسرین منتقد کتاب مقدسی همچنین از این جهت با قابلیت اطمینان تاریخی به عهد عتیق مخالفت می‌کنند که به رویدادهای فرا طبیعی اشاره می‌کند. خدا و ارواح نقشی عمده در گزارش عهد عتیق ایفا می‌کنند، و این حقیقت اغلب برای مفسرین طبیعت‌گرای امروزی ناخوشایند است. اما این مسئله نباید باعث پریشانی ما بشود، چون ایمان مسیحی از ابتدا تا به انتها، یک ایمان فرا طبیعی است. هر کسی که مسیح را به عنوان خداوند از مرگ برخاسته پیروی می‌کند، نباید با باور رخدادهای فرا طبیعی که عهد عتیق به توصیف آنها می‌پردازد مشکلی داشته باشد.

من معتقدم که مهم است مردم متوجه بشوند و باور کنند که رویدادهای فرا طبیعی به همان شکلی که در کتاب مقدس توصیف شده‌اند، قابل اعتماد هستند چون خود این مسئله از قابل اعتماد بودن کتاب مقدس صحبت می‌کند... همانطور که پولس در اول قرنتیان باب ۱۵ می‌گوید، اگر مسیح از مرگ برخاسته باشد، ایمان ما پوچ است؛ ما همچنان در گناهانمان قرار داریم. به همین طریق، اگر خروج رخ نداده باشد، اگر تبعید اتفاق نیفتاده باشد، اگر بازگشت از تبعید اتفاق نیفتاده باشد، اگر آن اتفاقات به شکلی که نویسندگان کتاب مقدسی آنها را توصیف می‌کنند حقیقت نداشته باشد، اگر مسیح حقیقتاً از مرگ برخاسته باشد، اساس ایمان ما از پایه تخریب شده است. اگر این وقایع واقعا به شکل دیگری رخ داده باشند، خود کتاب مقدس قابل اعتماد نیست. و اگر خود کتاب مقدس قابل اعتماد نیست، ما تصویر دقیقی از آنچه که خدا به قوم خودش آشکار می‌کند در دست نداریم. بنابراین، رویدادهای فرا طبیعی یک بخش کلیدی از قابل اعتماد بودن مکاشفه‌ای هستند که ما از خدا دریافت کرده‌ایم.

- دکتر جیم جردن

شاید بزرگترین مخالفت با صحت تاریخی عهد عتیق از تحقیقات علمی مدرن ناشی می‌شود. باستان‌شناسان بسیار برجسته و دانشمندان دیگر، به شواهدی اشاره کرده‌اند که باور دارند قابل اعتماد بودن عهد عتیق را رد می‌کنند. برای نمونه، زمین‌شناسان به طرح سوالاتی دربارهٔ روایت آفرینش و سیل جهانی در روزگار نوح پرداخته‌اند. و یا باستان‌شناسان، شواهدی علیه آنچه کتاب مقدس دربارهٔ بسیاری از رویدادهای تاریخی عنوان می‌کند ارائه می‌دهند.

همه ما باید اقرار کنیم که گاهی تطبیق ادعاهای تاریخی عهد عتیق با تحقیقات علمی دشوار است. اما مهم است بدانیم که چرا چنین است. چرا بین عهد عتیق و علم مدرن تنش وجود دارد؟ دست‌کم سه دلیل برای این که چرا ممکن است عهد عتیق با شواهد علمی در تضاد باشد وجود دارد.

نخست، گاهی دانشمندان در درک شواهدی که تایید کنندهٔ ادعاهای آنان علیه کتاب مقدس هستند دچار سوء تفاهم می‌شوند. اگرچه ما ارزش زیادی برای باستان‌شناسی و دیگر علوم قائل هستیم، اما دانشمندان اشتباه می‌کنند. نتیجه‌گیری‌های آنها همیشه مورد تصحیح تحقیقات بعدی قرار می‌گیرد. برای مثال، در گذشته بسیاری از دانشمندان اصرار داشتند که عهد عتیق در اشارهٔ خود به قوم هیتی‌ها اشتباه می‌کند چون هیچ گزارشی خارج از کتاب مقدس دربارهٔ هیتی‌ها وجود نداشت. اما باستان‌شناسان در قرن اخیر فرهنگ هیتی را کشف کردند. در حقیقت، مکتوبات هیتی‌ها بینش‌های بسیار پرباری در حیطة مطالعات عهد عتیق ارائه کرده‌اند. تقریباً به همین طریق، این یک نظر علمی ثابت بود که تاریخ عهد عتیق برای خروج و فتح سرزمین موعود، بسیار زود هنگام بود. اما در دهه‌های اخیر، داده‌های باستان‌شناسی مجدداً مورد سنجش قرار گرفت و حتی از طرف غیر ایمانداران، استدلال‌هایی قوی به نفع گزارش کتاب مقدس ارائه شده‌اند. اینها و مثال‌های بی‌شمار دیگری، ما را متوجه این حقیقت می‌کنند که وقتی عهد عتیق با شواهد علمی مطابقت ندارد، ممکن است صرفاً دانشمندان در ارزیابی خود از شواهدی که در دست دارند اشتباه می‌کنند.

دومین دلیل اینکه به نظر می‌رسد تحقیقات علمی در تضاد با روایت‌های کتاب مقدسی قرار دارند این است که مفسران کتاب مقدسی خود عهد عتیق را اشتباه درک کرده‌اند. یکی از بهترین نمونه‌های چنین عدم توافقی، تنازع بین گالیله و مقامات کلیسا در ابتدای قرن هفدهم است. گالیله استدلال کرد که زمین به دور خورشید می‌چرخد؛ در حالیکه کلیسا بر اساس کتاب مقدس استدلال می‌کرد که خورشید به دور زمین می‌چرخد. بخش عمدهٔ این عدم توافق حول محور یوشع ۱۰: ۱۳ قرار داشت که در آنجا اینطور می‌خوانیم:

آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود... آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب به تمامی روز به فرو رفتن تعجیل نکرد (یوشع ۱۰: ۱۳).

کلیسا قرن‌ها این آیه را به معنای آن می‌دانست که در حقیقت، خورشید برای مدتی گردش خود به دور زمین را متوقف کرد، و امکان وجود منظومهٔ شمسی را منتفی می‌دانستند. اما امروزه تحقیقات علمی به طور قطعی ثابت کرده است که روز و شب از نتایج چرخش زمین حول محور

خود در حین گردش به دور خورشید هستند. در نتیجه، اکثر مسیحیان امروزی نحوه تفسیرشان از یوشع ۱۰: ۱۳ را تغییر داده‌اند. می‌توانیم مطمئن باشیم که نور روز به شکلی معجزه‌وار برای یوشع طولانی شده بود. اما ما اکنون این آیه و موارد مشابه آن را زبانی معمولی و پدیدارشناسانه می‌دانیم که در مورد امور به همان شکلی که دیده می‌شوند صحبت می‌کند، مانند روشی که در دنیای امروزی از «طلوع» و «غروب» خورشید صحبت می‌کنیم. قوت شواهد علمی برای منظومه شمسی باعث نشده که اعتبار تاریخی عهد عتیق را رد کنیم، اما به ما کمک کرده است تا تفسیر خود از این بخش عهد عتیق را تصحیح کنیم.

دلیل سومی نیز برای اینکه چرا گاهی شواهد علمی و کتاب‌مقدس با یکدیگر ناسازگار به نظر می‌رسند، وجود دارد: ممکن است درباره هر دوی آنها دچار سوء تفاهم شده باشیم. دانشمندان و مفسرین کتاب‌مقدس مستعد خطا هستند. بنابراین باید همیشه پذیرای این احتمال باشیم که تحقیقات بیشتر نشان بدهند هم دانشمندان و هم مفسران کتاب‌مقدس هر دو اشتباه می‌کنند.

همزمان با اینکه در پی تحلیل تاریخی عهد عتیق هستیم، باید همیشه این نکته را در نظر داشته باشیم که ممکن است بعضی از مغایرت‌های ظاهری بین تاریخ حقیقی و گزارشات عهد عتیق هرگز حل برطرف نشوند. هر رشته مطالعاتی، چالش‌های جدیدی برای اعتماد ما به اعتبار تاریخی عهد عتیق ایجاد خواهد کرد، و نباید انتظار داشته باشیم که تمام این چالش‌ها را حل کنیم. شاید اغلب به درجه‌ای از درک دست پیدا کنیم، و حتی راه‌های قابل قبولی ارائه بدهیم، اما هنوز در نقطه‌ای قرار نداریم که همه دشواری‌های تاریخی را از میان برداریم. فارغ از هر تنش‌هایی که بین دیدگاه‌های علمی و گزارشات تاریخی عهد عتیق ایجاد شود، قوم وفادار خدا باید از آن چیزی پیروی کند که مسیح و انبیا و رسولان قرن اولی او درباره کلام خدا تعلیم دادند. الهام الاهی عهد عتیق، صحت تاریخی آن را ثابت می‌کند. و به همین دلیل، حق داریم که به عهد عتیق به عنوان دریچه‌ای رو به تاریخ نگاه کنیم.

اکنون که دیدیم طبیعت کتاب‌مقدس چطور از تحلیل تاریخی پشتیبانی می‌کند، باید به سراغ دومین اساس یا توجیه برای این رویکرد به عهد عتیق برویم: یعنی مثال‌های کتاب‌مقدسی.

مثال‌های کتاب‌مقدسی

کتاب‌مقدس شامل مثال‌های بسیاری از نویسندگان کتاب‌مقدسی و شخصیت‌های مقتدر کتاب‌مقدسی است که صحت تاریخی عهد عتیق را تایید می‌کنند. در تمام کتاب‌مقدس، حتی یک نمونه وجود ندارد که نویسندگان کتاب‌مقدس اعتبار تاریخی عهد عتیق را از زیر سوال ببرند. برای مثال، این مورد را در نظر بگیرید که نویسندگان تواریخ چطور در اول تواریخ ۱: ۱-۴ در شجره‌نامه‌ها بر تاریخی بودن عهد عتیق تکیه کرده است.

نویسنده، شجره‌نامه‌های خود را اینطور آغاز می‌کند:

آدم، شِیث اَنُوش، قِینان مهَلْئِیل یارَد، خُنُوح مَثُوشالْخ لَمک، نُوح سام حَام یافِث (اول تواریخ ۱: ۱-۴).

نویسنده تواریخ برای مسیحیان امروزی کار قابل توجهی در اینجا انجام داده است. او با ذکر نام سیزده مرد از فصل‌های آغازین پیدایش، پنج باب کتاب پیدایش را به لحاظ تاریخی قابل اعتماد دانست. اکثر انسان‌های مدرن این باب‌ها را افسانه یا ساختگی می‌دانند. اما نویسنده تواریخ اعتماد کامل خود به اعتبار تاریخی حتی باب‌های آغازین پیدایش را به نمایش گذاشت. او پیدایش را – همانطور که به بسیاری از کتاب‌های دیگر عهد عتیق نیز اطمینان کرد – به عنوان پنجره‌ای قابل اعتماد به سوی تاریخ مورد استفاده قرار داد.

به طریق مشابه، گزارش لوقا از خطابه استیفان در باب ۷ اعمال را در نظر بگیرید. استیفان با استفاده از قسمت‌های مختلف عهد عتیق، درباره ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی، هارون، یوشع، داوود و سلیمان به عنوان شخصیت‌های تاریخی صحبت کرد. او تایید کرد که داستان‌های ثبت شده از آنها در عهد عتیق واقعی بوده‌اند. تا جایی که به استیفان مربوط می‌شد، تاریخ ثبت شده در عهد عتیق حقیقی بود. و هنگامی که دیگر یهودیان را به توبه و ایمان به مسیح فرا خواند، آن گزارش تاریخی به عنوان اساسی برای الاهیات او عمل کرد.

نویسندگان کتاب مقدسی نسبت به کار خدا در تاریخ متقاعد هستند، و بنابراین از اولین صفحات عهد عتیق – باب ۲۶ تثنیه، برای مثال – می‌بینیم که پرستش اسرائیل ریشه در اعمال خدا دارد. به ما گفته شده که اسرائیلی‌ها باید هدایای خودشان را در پرستش تقدیم می‌کردند و این را می‌گفتند که، «پدر من [ابراهیم] یک ارامی گمشده بود.» و بنابراین، بخشی از عبادت قوم خدا همیشه تمرین تاریخی، اعلام دوباره، و یادآوری بوده است – یادآوری آنچه که خدا در تاریخ انجام داد... که ما این را از طرف پولس هم می‌بینیم. زمانی که او در انطاکیه پیسیدیه، در کنیسه آنجا موعظه می‌کند، درباره کار خدا در میان قوم خدا صحبت می‌کند. او با خروج شروع می‌کند، به دوره داوران می‌آید، و می‌گوید که خدا راهبرانی منصوب کرد، و از این مضمون استفاده می‌کند که: خدا به بازوی قوی خود پسر داوود را منصوب کرد، و او را از مرگ برخیزانید. بنابراین، کار خدا در تاریخ و استفاده از کتاب مقدس برای توضیح آن و تکیه بر گزارشات آنها برای انجام این عمل، کاری است که همه نویسندگان کتاب مقدس انجام می‌دهند.

- دکتر گریگوری پری

اکنون که اساس رویکرد به کائن عهد عتیق به عنوان پنجره‌ای رو به تاریخ را دیدیم، باید توجه‌مان را به موضوع دوم معطوف کنیم: تمرکز این راهبرد تفسیری بر چه قرار دارد؟ اهداف تحلیل تاریخی کتاب‌های عهد عتیق چیست؟

تمرکز

به طور کلی، در نظرگیری عهد عتیق به عنوان پنجره‌ای به سوی تاریخ، دارای همان اهداف مشترک با رویکردهای دیگر به کتاب مقدس است. افراد وفادار در پی آگاهی از اراده پادشاه

الاهی‌شان هستند. اما تحلیل تاریخی همیشه روش نسبتاً مشخصی برای کشف آنچه دارد که خدا به قوم خود ابلاغ کرده است. اساسی‌ترین شکل تحلیل تاریخی عهد عتیق، بازسازی تاریخی است – یعنی استفاده از عهد عتیق و شواهد دیگر، برای اثبات آنچه واقعا در گذشته اتفاق افتاده است. اما تحلیل تاریخی یک شکل کاملاً الاهیاتی نیز به خود گرفته است. عهد عتیق به عنوان پنجره‌ای رو به تاریخ استفاده شده تا رفتار و گفتار خدا در گذشته را کشف کند و بعد مفهوم الاهیاتی آن را در زندگی قوم خدا به کار بگیرد.

در قرن گذشته، یک شکل رایج از تحلیل تاریخی الاهیاتی با عنوان «الاهیات کتاب مقدسی» شناخته شد. اصطلاح «الاهیات کتاب مقدسی» می‌تواند به چند رویکرد مختلف نسبت به کتاب مقدس اشاره داشته باشد، اما ما بر یک شکل از الاهیات کتاب مقدسی تاکید می‌کنیم که در میان مسیحیان انجیلی رواج دارد.

این شکل برجسته از الاهیات کتاب مقدسی به طور کلی بر دو مرحله اصلی تمرکز دارد: نخست، الاهیادانان کتاب مقدسی چیزی می‌سازند که می‌توانیم آن را «تصویر متقارن» از دوره‌های تاریخی بخوانیم، و دوم، به کاوش در آنچه می‌پردازند که «اثر دیاکرونیک» یا «اثر زمانی» در طول تاریخ عهد عتیق می‌نامیم. این دو مرحله از راه‌های بی‌شماری به هم مرتبط هستند. اما در راستای اهداف این درس، به هر کدام از آنها به طور جداگانه نگاهی خواهیم داشت و با ساخت یک تصویر متقارن شروع می‌کنیم.

تصویر متقارن

واژه «متقارن» در اینجا به رویدادهایی اشاره می‌کند که در یک دوره زمانی معین رخ می‌دهند. الاهیادانان کتاب مقدسی با تمرکز بر دوره‌های از تاریخ کتاب مقدس و سپس جمع‌بندی شبکه‌های ارتباطی پیچیده رفتارها و گفتارهای خدا که در آن دوره روی داده‌اند، تصاویری متقارن می‌سازند. این جمع‌بندی‌ها، بخش‌هایی از زمان در تاریخ کتاب مقدسی را به عنوان واحدها یا برش‌هایی متقارن از زمان در نظر می‌گیرند.

حال، لازم است به یاد داشته باشیم که تاریخ عهد عتیق مانند یک رودخانه جریان داشت. این تاریخ به بخش‌های مجزا تقسیم نشده بود. بنابراین، خلق تصاویر متقارن از تاریخ عهد عتیق همیشه به نوعی مصنوعی است؛ همانطور که تقسیم یک رودخانه به بخش‌های مجزا عملی مصنوعی است. با این حال، صحبت از بخش‌های مختلف یک رودخانه می‌تواند خالی از فایده نباشد. و به طریق مشابه، تقسیم تاریخ عهد عتیق به دوره‌های زمانی و جمع‌بندی آنچه خدا در این دوره‌ها گفت و انجام داد، می‌تواند مفید باشد. ما می‌توانیم از راه‌های زیادی این کار را انجام بدهیم. به یاد دارید که در درس پیشین‌مان درباره پادشاهی خدا، در مورد تاریخ آغازین، تاریخ قوم اسرائیل، و تاریخ آینده عهد جدید صحبت کردیم. دقت به آنچه که خدا در طی هر یک از این دوره‌های تاریخی گفت و انجام داد، به ما کمک کرد تا چیزهای زیادی درباره پادشاهی خدا بیاموزیم.

اما همچنین این را هم به یاد دارید که در درس‌مان درباره عهدهای الاهی، تاریخ کتاب‌مقدسی را به دوره‌های عهدی تقسیم کردیم. در آنجا از عهدهای عمومی خدا، عهدهای ملی او با اسرائیل، و عهد تازه پسین خدا صحبت کردیم. و بعد در ادامه، این سه دوره عمده را به دوره‌های زمانی کوچکتر تقسیم کردیم. عهدهای عمومی شامل دوره عهد خدا با آدم – عهد بنیادها؛ و عهد خدا با نوح – عهد ثبات، می‌شد. سپس دوره عهدهای ملی را به زمان‌های ابراهیم – عهد برگزیدگی یا وعده اسرائیل؛ موسی – عهد شریعت؛ و داوود – عهد پادشاهی، تقسیم کردیم. همچنین دوره عهد تازه – عهد تحقق – را به تاسیس، تداوم، و تکامل آن بخش‌بندی کردیم. این تقسیم‌بندی‌ها به ما کمک کردند تا مفاد بنیادین پادشاهی خدا را که از طریق عهدهای مختلف برقرار ساخت، تشخیص بدهیم. اما این تقسیم‌بندی‌های تاریخی فقط دو راه از راه‌های بیشماری هستند که می‌توان تصاویری متقارن از تاریخ عهد عتیق ساخت.

برای نمونه، فصل هفتم از «اعتقادنامه وست‌مینستر» به دوره «عهد اعمال» - زمان پیش از گناه آدم - و «عهد فیض» اشاره می‌کند که مابقی تاریخ کتاب‌مقدسی از جمله عهد جدید را پوشش می‌دهد. همچنین به یک تقسیم‌بندی مهم در عهد فیض، بین زمانی که «تحت شریعت» قرار داشت به معنای زمان عهد عتیق، و دوره‌ای که «تحت انجیل» بود به معنای عهد جدید اشاره می‌کند.

در قرن گذشته، گیره‌ارِیس واس، الاهدان مشهور کتاب‌مقدسی از مدرسه الاهیات پرینستون، به تقسیم‌بندی عهد عتیق با استفاده از معیارهای دیگری پرداخت. او به جای تمرکز بر عهدها، دوره‌های تاریخی را با توجه به تغییرات عمده در شکل و محتوای مکاشفه الاهی مشخص کرد. او از دوره‌های ذیل صحبت می‌کند: دوره پیش از نجات، قبل از سقوط؛ دوره اول نجات پس از سقوط و پیش از تبعید آدم و حوا از باغ؛ دوره‌ای که از تبعید به سیل زمان نوح منتهی می‌شود؛ دوره‌ای که پس از سیل به پاتریارک‌ها می‌رسد؛ دوره پاتریارک‌ها؛ دوره موسی؛ و دوره نبوتی پس از موسی. و البته به عنوان یک مسیحی، دوره عهد جدید را نیز به این دوره‌ها اضافه کرد.

حال، زمانی که یک دوره تاریخی شناخته می‌شود، کار الاهدان کتاب‌مقدسی این است که بر شبکه رویدادهای تاریخی‌ای تمرکز کند که خدا و اراده او را در آن برهه از زمان آشکار کرده‌اند. البته در هر دوره تاریخی، همه وقایع رخ داده به هم مرتبط بوده‌اند. اما کلام خدا بعضی از وقایع را بیشتر از دیگر رخدادها برجسته می‌کند. بنابراین، الاهدان کتاب‌مقدسی معمولاً بر این رویدادهای شکل‌دهنده یا محوری تاریخ کتاب‌مقدس تمرکز می‌کنند.

به طور نمونه، هنگامی که الاهدان کتاب‌مقدسی بر برشی از تاریخ عهد عتیق متمرکز می‌شوند که غالباً با عنوان «دوره وعده» - یعنی زمان پاتریارک‌های اسرائیل، ابراهیم، اسحاق، و یعقوب - شناخته می‌شود، اغلب مشاهده می‌کنند که خدا خودش را در این زمان عمدتاً از طریق گفتار مستقیم، خواب‌ها، و رویاها مکشوف می‌کرد. همچنین متوجه می‌شوند که یک محدودسازی تمرکز قومی بر نسل‌های ابراهیم، اسحاق، و یعقوب وجود داشت. می‌بینند که پاتریارک‌ها بر مذهب‌های زیادی پرستش کردند. به توصیف وعده نسل‌های فراوان می‌پردازند که به پاتریارک‌ها داده شد. اهمیت وعده سرزمین به پدران اسرائیل را درک می‌کنند. این نوع مشاهدات، همگی

تلاش‌هایی هستند که دوره پاتریارکی را به عنوان یک کل توصیف کنند و به شناسایی رویدادهای شکل‌دهنده‌ای بپردازند که نقوش اصلی را در طول آن دروه زمانی ایفا می‌کردند.

یا هنگامی که الاهدانان کتاب مقدسی می‌خواهند بر «دوره شریعت» تمرکز کنند - یعنی زمان موسی که اسرائیل را در طی خروج و به سوی فتح سرزمین موعود راهبری کرد - اغلب بر این مسئله متمرکز می‌شوند که خدا چطور خود را عمدتاً از طریق شریعت موسی آشکار ساخت. همچنین مشاهده می‌کنند که چطور تمرکز محدود قومی بر اسرائیل به یک تمرکز ملی تبدیل شد. به توصیف چگونگی ساخت خیمه و مرکزیت یافتن پرستش در آن می‌پردازند. اشاره می‌کنند که اسرائیل به لحاظ کمی رشد زیادی داشت. و نشان می‌دهند که خدا چطور اسرائیل را به سوی تصاحب سرزمین موعود راهبری کرد. این نوع از رویدادها، دوره موسی را به عنوان یک کل توصیف می‌کنند و تصویری از این زمان در تاریخ کتاب مقدسی به ما می‌دهند.

الاهدانان اغلب از بخش‌بندی برنامه خدا به اعصار و دوره‌های مختلف صحبت می‌کنند... ما تعدادی مثال در عهد جدید داریم که چطور عهد جدید به بخش‌بندی عهد عتیق می‌پردازد. درباره شجره‌نامه متی فکر کنید. با ابراهیم شروع می‌شود و با داوود ادامه پیدا می‌کند. این شجره‌نامه به تاریخ عهد عتیق از منظر ابراهیم تا داوود، داوود تا تبعید، و تبعید تا مسیح نگاه می‌کند. این یک راهی است که کتاب مقدس تاریخ عهد عتیق را بخش‌بندی می‌کند... همچنین راه‌های دیگری هم هستند که عهد جدید به بخش‌بندی تاریخ می‌پردازد. به پولس در باب ۵ رومیان و باب ۱۵ اول قرنتیان فکر کنید. می‌توانید از آدم و مسیح، پیش از شریعت و بعد از شریعت صحبت کنید. بنابراین، عهد جدید تعدادی از راه‌های انجام این کار را نشان می‌دهد.

- دکتر استفان ولووم

الاهدانان کتاب مقدسی اغلب با در دست داشتن نتایج تصویر متقارن، به سراغ مرحله دوم می‌روند که ما آن را اثر زمانی می‌خوانیم.

اثر زمانی

اصطلاح «دیاکرونیک» یا «زمانی» در اینجا، صرفاً به معنای «در طول زمان» است. و به راه‌های بسط یا تغییر چیزی در طول زمان اشاره دارد. بنابراین، یک اثر زمانی بر راه‌هایی تمرکز می‌کند که رفتارها و گفتارهای خدا در طول زمان از دوره‌ای به دوره دیگر، با یکدیگر مرتبط می‌شوند.

ما می‌توانیم روند ایجاد یک اثر زمانی را به این شکل خلاصه کنیم: هنگامی که ما رویدادهای شکل‌دهنده دوره‌های مختلف از تاریخ کتاب مقدس را با یکدیگر مورد مقایسه قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که بین رویدادهای یک دوره و رخداد‌های یک دوره دیگر همسویی یا نزدیکی‌هایی وجود دارد. الاهدانان کتاب مقدسی به این پیوندها توجه می‌کنند و توضیح می‌دهند که چطور آنها بازتاب‌دهنده تحولات عهد عتیق هستند.

یکی از دشوارترین و در عین حال غنی‌ترین جنبه‌های تفسیر عهد عتیق این حقیقت است که تنها یک دوره از تاریخ را توصیف نمی‌کند. عهد عتیق به رخدادهایی در طی هزاران سال می‌پردازد. همزمان با این که می‌آموزیم خدا در طی این بازه گسترده زمانی چه گفته و انجام داده، حتی برای یک خواننده معمولی هم واضح است که این مکاشفات خدا انواع مختلفی از تحولات الاهیاتی را نشان می‌دهند.

آنچه خدا در زمان عهد آدم مکشوف کرد، صرفاً در زمان عهد نوح تکرار نشد. مکاشفات خدا در دوره عهد ابراهیم صرفاً تکرار آنچه نبود که پیش‌تر مکشوف شده بود. و همین موضوع درباره زمان عهد موسی و عهد داوود نیز صدق می‌کند. و مکاشفه الاهی که در زمان عهد تازه انجام شد نیز از عهد داوود فراتر رفت.

اما مکاشفات الاهی در طی این دوره‌ها در تضاد با یکدیگر قرار نداشتند. مکاشفاتی که در دوره‌های پسین انجام شدند، در مکاشفات دوره‌های پیشین گنجانیده و بر شالوده آنها بنا شدند. تفاوت‌های بین دوره‌های مختلف زمانی نشان‌دهنده بلوغ یا رشد طبیعی است. ایمان عهد عتیق شبیه به دانه‌ای رشد کرد که ابتدا به یک نهال، سپس درختی کوچک، و بعد به یک درخت بالغ تبدیل می‌شود. توصیف این تحولات در تاریخ عهد عتیق، روندی است که ما آن را «اثر زمانی» یا «ردیابی زمانی» می‌نامیم. برای آنکه منظورمان را با مثالی روشن کنیم، بیایید تنها یک جنبه از آنچه عهد خدا با ابراهیم بر آن تاکید داشت را در نظر بگیریم. ما به وعده خدا به ابراهیم مبنی بر اینکه زمین کنعان را به او ببخشد نگاه خواهیم کرد. در پیدایش ۱۵: ۱۸ اینطور می‌خوانیم:

در آن روز، خداوند با ابرام عهد بست و گفت: «این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم، یعنی نهر فرات، به نسل تو بخشیده‌ام» (پیدایش ۱۵: ۱۸).

همانطور که این متن نشان می‌دهد، خدا زمین کنعان را برای فرزندان ابراهیم به او وعده داد. این رویداد، نقشی محوری در هر تصویر متقارن خوب شکل‌گرفته مربوط به دوره پاتریارک‌ها ایفا می‌کند.

اما برای درک اهمیت این وعده خدا به ابراهیم در تاریخ عهد عتیق، باید به کاوشی در دیگر دوره‌های تاریخی نیز بپردازیم. لازم است بپرسیم، «چه اتفاقاتی در گذشته، پس‌زمینه این وعده سرزمین کنعان را شکل می‌دهند؟» و «چطور وقایع پس از آن، اهمیت این وعده را آشکار می‌کنند؟» ابتدا زودنگام‌ترین دوره تاریخ کتاب مقدسی را در نظر بگیرید، یعنی تاریخ آغازین، که شامل عهدهای خدا با آدم و نوح می‌شود. همانطور که در درس دیگری دیدیم، در روزگار آدم، خدا ابتدا بشریت را به عنوان کاهنان سلطنتی خود مقرر ساخت و به آنها فرمان داد تا بر تمام زمین مسلط شوند. همانطور که در پیدایش ۱: ۲۸ می‌خوانیم:

خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید» (پیدایش ۱: ۲۸).

در این زمان، بشریت هنوز مرتکب گناه نشده بود و تسلط بر زمین نسبتاً می‌توانست آسان باشد. اما گناه با دشوار و دردناک ساختن تلاش‌های بشری، روند تسلط را پیچیده ساخت. همانطور که خود خدا به آدم در پیدایش ۳: ۱۷-۱۹ گفت:

به سبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برای تو خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد، و به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت (پیدایش ۳: ۱۷-۱۹).

با این وجود، حتی پس از سقوط در گناه نیز خدا انتظار داشت که انسان‌ها همچنان به تلاش برای تسلط بر زمین ادامه بدهند. حتی پس از آنکه گناهکاری انسان به قدری زیاد شد که خدا دست به نابودی جهان در زمان نوح زد، اما فرمان خود مبنی بر گسترش پادشاهی‌اش تا اقصای زمین را حفظ کرد. به طوری که خدا بلافاصله پس از سیل در پیدایش ۹: ۱ به نوح فرمان داد:

بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید (پیدایش ۹: ۱).

آگاهی از این پس‌زمینه به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که وعده خدا به ابراهیم در مورد سرزمین، قدمی به جلو در تحقق فراخوانی بشر به تسلط بر زمین بود. در زمانه تاریخ آغازین، خدا صورت خود، یعنی بشر را، برای بنای پادشاهی خویش بر زمین با تسلط یافتن بر دنیای عبث و گناه‌آلود فرا خواند. زمانی که خداوند ابراهیم و فرزندان او را به تصرف سرزمین موعود کنعان فرا خواند، این تسلط نمود بیشتری پیدا کرد. حال، این قدم به سوی تحقق در دوره پاتریارکی، به خودی خود یک هدف نبود. وعده سرزمینی به پاتریارک‌ها، قدمی به سوی تحقق حتی بزرگتر در آینده بود. همانطور که خدا در پیدایش ۲۲: ۱۸ به ابراهیم وعده داد:

از ذریت تو، جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت، چونکه قول مرا شنیدی (پیدایش ۲۲: ۱۸).

این آیه به ما یادآوری می‌کند که خدا سرزمین وعده را به عنوان یک پایگاه به ابراهیم و فرزندان او بخشید. آنجا قرار بود نقطه آغازی باشد که آنها از آن باید تمام خانواده‌های زمین را به سوی برکات نجات و تسلطی خداترسانه بر تمام زمین هدایت می‌کردند – درست همانطور که خدا در ابتدا نیز برای بشریت مقرر ساخته بود.

به همین دلیل، ردیابی زمانی ما از تسلط بشریت باید به سمت دوره عهد خدا با موسی پیش برود. در این دوره، خدا اسرائیل را در سرزمین موعود به عنوان وطن‌شان مستقر کرد و با

بخشیدن سرزمین به اسرائیل تحت پیروزی فاتحانه یوشع، وعده به پاتریارکها را پیش برد. همانطور که خدا در یوشع ۱: ۶ به یوشع گفت:

قوی و دلیر باش، زیرا که تو این قوم را متصرف زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم، خواهی ساخت (یوشع ۱: ۶).

فراخوان اولیه بشریت توسط خدا برای مسلط شدن بر زمین، و وعده خدا به ابراهیم برای سرزمین، زمانی که اسرائیل سرزمین موعود را تصاحب کردند، پیش رفت. تصاحب اولیه سرزمین توسط اسرائیل در زمان خروج و فتح، همچنین در دوره عهد داوود بیشتر تحقق پیدا کرد. این زمانی بود که اسرائیل زمین را در برابر دشمنان خود حفظ کرد و به یک امپراتوری بزرگ تبدیل شد. امنیت سرزمین که از سوی خاندان داوود تامین می‌شد، قدمی دیگر به سوی استحکام و گسترش فتح اولیه سرزمین بود. اما واقعیت‌های امپراتوری در اوایل این دوره، همچنین روزی در آینده را پیش‌بینی می‌کردند؛ روزی که خاندان عادل داوود بر تمام زمین تسلط پیدا می‌کردند. این امید به خاندان داوود، بر مزمور ۷۲: ۸-۱۷ بیان شده است:

و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان... جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود... آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت‌های زمین او را خوشحال خواهند خواند (مزمور ۷۲: ۸-۱۷).

امید در طی دوره عهد داوود این بود که خاندان داوود به خدا وفادار خواهد ماند، و پادشاهی گسترش پیدا خواهد کرد، و نجات و تسلط ایمانداران بر سرتاسر زمین را به ارمغان خواهد آورد. متأسفانه، این امید عظیم به خاندان داوود، در طی زمان تبعید فرو ریخت و دیگر ترمیم نشد. به جای آنکه زمانی برای تحقق بیشتر باشد، در واقع زمانی برای شکست بود. این دوره، به عقب‌گردی وحشتناک برای تسلط قوم خدا بر زمین تبدیل شد. داوری خدا علیه قوم او انجام شد، و او هر دو پادشاهی شمالی و جنوبی را از سرزمین خودشان به تبعید فرستاد. و علاوه بر این، خدا در رحمت خود، تعدادی از اسرائیلیان را به سرزمین‌شان بازگرداند. او زروبابل، از نسل داوود را به عنوان حاکم قوم خود برخیزاند و پیروزی عظیمی بر ملت‌های زمین به او بخشید. همانطور که در حجی ۲: ۷-۹ می‌خوانیم:

تمامی امت‌ها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امت‌ها خواهند آمد و یهوه صباپوت می‌گوید که این خانه را از جلال پر خواهم ساخت... جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم‌تر خواهد بود و در این مکان، سلامتی را خواهم بخشید (حجی ۲: ۷-۹).

اگر اسرائیل وفادار می‌بود، برکت نجات از طریق تسلط خاندان داوود در سرتاسر جهان گسترش پیدا می‌کرد. اما اسرائیلیانی که به سرزمین‌شان برگشتند، بارها و بارها علیه خدا شوریدند، و بدین ترتیب امکان برکت و گسترش هرگز تحقق نیافت. در حقیقت، این استقرار مجدد یک شکست تلخ بود.

در این نقطه است که الاهدانان کتاب مقدسی مسیحی، به سراغ آخرین مرحله در تاریخ کتاب مقدس می‌روند – یعنی اوج تاریخ در عهد تازه. عهد جدید ایمانداران را مطمئن می‌سازد که خدا در مسیح عمل کرد تا قصورهای موجود در تبعید و استقرار مجدد شکست‌خورده را معکوس کند، و تسلط بشریت نجات‌یافته بر زمین را تحقق ببخشد. عیسی آمد تا لعنت تبعید را وارونه کند، تا آزادی و نجات از گناه را به ارمغان بیاورد، تا بدین ترتیب آنهایی که از او پیروی می‌کنند بتوانند با او بر زمین حکمرانی کنند. همانطور که خود عیسی در مکاشفه ۲: ۲۶ گفت:

هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت‌ها قدرت خواهم بخشید (مکاشفه ۲: ۲۶).

لازم است که ما به گذشته برگردیم و در تاریخ کلیسا و در تاریخ متوجه بشویم که خدا چطور کار کرده، که حتی زمانی که خدا ابراهیم را انتخاب کرد – ۲۰۰۰ ق. م. – خدا از پیش برکتی برای دنیا در نظر گرفته بود. خدا، با انتخاب یک مرد، همه جهان را برکت می‌داد. بنابراین، او این را از طریق کار با ابراهیم، از طریق ایجاد یک رابطه با ابراهیم و بنا کردن او، نشان دادن این نکته به او که دریافت فیض در عین ناشایستگی چگونه است، و بعد کار از طریق او، از طریق خانواده او در یک رابطه عهدی انجام داد... و اینکه وقتی مسیح می‌آمد – این فقط برای یهودیان نیست، فقط برای ابراهیم و فرزندان او نیست، بلکه برای تمام زمین تا درک کنند؛ این خدای همه زمین است – این طریقی است که او با قوم خود ارتباط برقرار می‌کند. و وقتی که عیسی آمد، او همه آن امیدها و وعده‌ها را محقق کرد، به طوری که حتی عهد جدید می‌گوید ابراهیم در انتظار آن روز بود، و ابراهیم هنوز منتظر تحقق آن است، وقتی که او و همه ایمانداران در سرتاسر زمین از مرگ برخیزانده می‌شوند.

- دکتر کلی کوآرترمن

این مثال مختصر، تنها یکی از راه‌هایی را نشان می‌دهد که اثر زمانی گزارش کتاب مقدسی از تاریخ، به ما بینشی از عهد عتیق ارائه می‌دهد. نگاه از دریچه عهد عتیق به تاریخی که گزارش می‌دهد، راهی اساسی برای تشخیص اهمیت کائن عهد عتیق است.

اکنون که به ترسیم این نکته پرداختیم که چطور می‌توانیم کلام پادشاهمان را در حین رویکرد به کائن عهد عتیق به عنوان یک آینه و یک پنجره دریافت کنیم، باید توجه‌مان را به رویکردی به عهد عتیق معطوف کنیم که آن را به عنوان یک تصویر در نظر می‌گیرد – یعنی به عنوان مجموعه‌ای از چهره‌نگاری‌های ادبی.

کائن به عنوان تصویر

همة کسانی که با عهد عتیق آشنایی دارند می‌دانند که این مجموعه کتب به عنوان فهرستی از مضامین یا موضوعات به دست ما نمی‌رسند. عهد عتیق همچنین یک گزارش مستقیم از وقایع تاریخی هم نیست. حال همانطور که ما پیش‌تر در این درس گفتیم، عهد عتیق بینشی معتبر در مورد انواع موضوعات به ما می‌بخشد و گزارشی حقیقی از تاریخ ارائه می‌دهد. اما پیش از هر چیز، کائن عهد عتیق مجموعه‌ای از آثار ادبی، و کتابخانه‌ای شامل انواع کتب است. همانطور که به زودی خواهیم دید، نویسندگان کتاب‌مقدسی ساختار و محتوای هر یک از این کتاب‌ها را به نگارش درآوردند تا به اسرائیلیان باستان تعلیم بدهند که با سرسپردگی به مفاد عهدهای خدا از راه‌های مشخصی، پادشاهی او را پیش ببرند. و به همین دلیل، قوم وفادار خدا در طول اعصار، با رویکردی به کتاب‌های عهد عتیق به عنوان تصاویر یا چهره‌نگاری‌های ادبی، بینش‌های زیادی در مورد اهمیت کتاب‌های عهد عتیق به دست آورده‌اند.

از بسیاری جهات، چنین رویکردی به کائن عهد عتیق مانند دیدار از یک موزه هنری است. اگر شما تا به حال به یک موزه یا نمایشگاه هنرهای بصری رفته باشید، می‌دانید که عجیب نیست از یک متخصص یا حتی یکی از تماشاگران بشنویم که درباره استفاده هنرمندان از نور، رنگ، خطوط، شکل، و بافت صحبت کنند. و اغلب صحبت‌شان را اینطور ادامه می‌دهند که چطور این عناصر هنری، آنچه که هنرمند کوشیده تا «بیان» کند را آشکار می‌سازند. آیا هدف هنرمند مذهبی بوده است؟ آیا سیاسی بوده است؟ آیا هنرمند از آرمانی تجلیل می‌کند؟ آیا می‌خواهد نوعی شرارت یا بی‌عدالتی را نشان بدهد؟ این فهرست می‌تواند به همین شکل ادامه پیدا کند.

منتقدین هنری معمولاً برای پاسخ به اینگونه سوالات، نکات بسیار بیشتری از آنچه که بر بوم نقاشی ظاهر می‌شود را در نظر می‌گیرند. آنها می‌پرسند، «هنرمند چه کسی بوده است؟»، «تجارب هنرمندان چطور بر هنر آنها تاثیر گذاشته است؟»؛ و همچنین به طرح این پرسش‌ها می‌پردازند که، «اثر هنری برای چه کسی خلق شده است؟»، «هنرمند چگونه هنر خود را به شکلی طراحی کرده که بر باورها، رفتارها، و احساسات دیگران تاثیر بگذارد؟»

ما به طریق مشابه، می‌توانیم از رویکرد به کتاب‌های عهد عتیق به عنوان تصویر صحبت کنیم. ما نه تنها آنچه بر صفحات کتاب‌های عهد عتیق ظاهر می‌شوند را در نظر می‌گیریم، بلکه همچنین بر حیات نویسندگان عهد عتیق و توجه آنها به نیازهای مخاطبین اولیه‌شان متمرکز می‌شویم. ما این راهبرد را «تحلیل ادبی» می‌نامیم چون بر این نکته تمرکز می‌کند که چطور نویسندگان کتاب‌مقدسی کتاب‌های خود را طراحی کردند تا بر باورها، رفتارها، و احساسات قوم خدا که این کتب نخستین بار برای آنها نوشته شد، تاثیر بگذارند.

برای کاوشی در اینکه چطور کتاب‌های عهد عتیق می‌توانند از طریق تحلیل ادبی به عنوان تصویر تلقی بشوند، از همان رویکردی پیروی می‌کنیم که پیش‌تر نیز اتخاذ کردیم. ابتدا درباره اساس یا توجیه چنین رویکردی به عهد عتیق صحبت می‌کنیم. و دوم، به تمرکز این راهبرد نگاه خواهیم کرد. بیایید ابتدا به اساس تحلیل ادبی نگاه کنیم.

اساس

راه‌های بسیاری برای نگاه به اساس تحلیل ادبی وجود دارند، اما در راستای اهداف این درس، ما یک بار دیگر خودمان را تنها به دو عامل محدود می‌کنیم: نخست، طبیعت خود کتاب مقدس؛ و دوم، مثال‌های نویسندگان کتاب مقدسی و شخصیت‌های مقتدر. بیایید ابتدا این نکته را در نظر بگیریم که چطور طبیعت کتاب مقدس، ارزش رویکرد به کتاب‌های عهد عتیق به عنوان چهره‌نگاری‌های ادبی را نشان می‌دهد.

طبیعت کتاب مقدس

تحلیل ادبی بر اساس سه ویژگی کم و بیش آشکار کائن عهد عتیق قرار دارد. نخست اینکه کائن به شکل کتاب‌ها یا واحدهای ادبی به دست ما می‌رسد. عهد عتیق مجموعه‌ای از طومارها یا کتاب‌های نسبتاً مستقلی است که طی دوره‌ای بیش از ۱۰۰۰ سال نوشته شدند تا به نیازهای اسرائیل باستان پردازند. یک نگاه گذرا به فهرست مطالب یک کتاب مقدس امروزی نشان می‌دهد که عهد عتیق، شامل ۳۹ کتاب است. اکثر دانشجویان کتاب مقدس با فهرست سنتی کتاب‌های عهد عتیق آشنا هستند، اما باید به چند ویژگی این واحدهای ادبی اشاره کنیم.

برای شروع، نباید زمان زیادی صرف اسامی کتاب‌های عهد عتیق کنیم، چون آنها از ابتدا نبوده‌اند. برخی عناوین از سنت‌های قدیمی‌تر یهودی آمده‌اند و برخی از سپتواجت - ترجمه یونانی باستان از عهد عتیق - و بعضی از عناوین در کتاب مقدس‌های امروزی ما از سنت‌های بسیار متاخر مسیحی آمده‌اند.

همچنین باید اشاره کنیم که اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان، و اول و دوم تواریخ در اصل سه کتاب بوده‌اند: سموئیل، پادشاهان، و تواریخ. به طریق مشابه، بسیاری از مفسرین استدلال کرده‌اند که عزرا و نحیا نیز در اصل یک کتاب بوده‌اند. همزمان که عهد عتیق را با نگاهی به تحلیل ادبی مطالعه می‌کنیم، می‌خواهیم واحدهای کائن را به همان شکلی که در ابتدا وجود داشته‌اند در نظر بگیریم.

و همچنین زمانی که در مورد کائن عهد عتیق فکر می‌کنیم، مهم است که به ترتیب یا تنظیم کتاب‌های آن تکیه زیادی نکنیم. ترتیب کتاب‌های عهد عتیق در طول زمان دستخوش تغییر شده است.

از زمانی زود هنگام معاصر با یوسیفوس در قرن اول، جوامع یهودی عهد عتیق را به سه بخش عمده تقسیم کردند: شریعت یا تورات (תּוֹרָה) در عبری؛ انبیا یا نبی‌ایم (נְבִיאִים) در عبری؛ و نوشتجات یا کاتوویم (כְּתוּבִים) در عبری. به همین دلیل است که جوامع یهودی قرن‌ها در اشاره به کتاب مقدس عبری از «تنخ» استفاده می‌کردند - «ت» برای شریعت موسی یا اسفار پنجگانه، «ن» برای انبیا، و «ک» برای نوشتجات. عهد جدید این عادت را به روش‌های خود بازتاب می‌دهد و گاهی کل عهد عتیق را با عناوین «شریعت و انبیا» یا «شریعت، انبیا، و مزامیر» - اولین کتاب از نوشتجات - مورد اشاره قرار می‌دهد.

اما به طور کلی، کلیسای مسیحی کتاب‌های کائن عهد عتیق را بر اساس سپتواجت، یعنی عهد عتیق یونانی، مرتب کرده است. به جای پیروی از ترتیب تنخ، ما معمولاً از ترتیب شریعت – یا اسفار پنجگانه؛ کتب تاریخی – از یوشع تا استر؛ کتب شعری – از ایوب تا غزل غزل‌ها؛ و انبیا – از اشعیا تا ملاکی، صحبت می‌کنیم.

این تغییرات در ترتیب کتاب‌های عهد عتیق، نکته بسیار مهمی را برای رویکرد تحلیل ادبی به عهد عتیق آشکار می‌سازند. کتب عهد عتیق در اصل آثار ادبی نسبتاً مستقلی بودند. بنابراین، وقتی که ما کائن عهد عتیق را به عنوان یک تصویر در نظر می‌گیریم، باید در وهله اول بر درک هر کتاب به عنوان یک واحد تمرکز کنیم. ما به کتاب پیدایش به عنوان کتاب پیدایش با طرح متمایز و دغدغه‌های الاهیاتی خودش نگاه می‌کنیم؛ کتاب خروج به عنوان کتاب خروج و همینطور الی آخر.

واحد ادبی اساسی در کتاب مقدس، در اغلب موارد – شاید بتوانید استثنای خاصی مانند کتاب مزامیر یا سرودنامه پیدا کنید – اما در اغلب موارد، واحد ادبی اساسی کتاب مقدس، کتاب مقدسی است. نویسندگان اساساً برنامه‌ریزی می‌کنند و کتاب‌ها را می‌نویسند. و این به معنای آن است که متن فقط به قسمت‌هایی که بلافاصله قبل و بعد از آن وجود دارد محدود نمی‌شود که البته اینطور هست، و این بسیار مهم است، در واقع خیلی مهم است. اما به راستی، مهم است که توجه داشته باشیم یک متن چطور عمل می‌کند، چه نقشی در کلیت کتابی که بخشی از آن است ایفا می‌کند.

- دکتر دیوید بایر

دومین ویژگی عهد عتیق که اهمیت تحلیل ادبی را نشان می‌دهد، این حقیقت است که کتاب‌های عهد عتیق ویژگی‌های ادبی پیچیده‌ای را به نمایش می‌گذارند. همه ما بر اساس تجربه مشترک می‌دانیم که برخی از نوشتجات نیازمند توجه بیشتری به هنر ادبی خود نسبت به دیگر نوشته‌ها هستند. به طور مثال، عجیب خواهد بود که ببینیم یک لیست خرید با قریحه شعری نوشته شده باشد. یک یادداشت سریع و کوتاه معمولاً با پیچیدگی یک رمان نوشته نمی‌شود. وقتی که ما با نوشتجات ساده روبرو می‌شویم، معمولاً نیازی نیست که توجه زیادی به کیفیت ادبی آنها نشان بدهیم. اما هنگامی که یک رمان یا شعر پیچیده را مطالعه می‌کنیم، اگر بخواهیم بینشی درباره متن به دست بیاوریم باید به فنون ادبی نویسنده توجه کنیم.

همانطور که پیداست، باستان‌شناسان طیف گسترده‌ای از مطالب مکتوب را از فرهنگ‌های دیگر معاصر با دوران کتاب مقدس کشف کرده‌اند. ما نامه‌ها، فهرست‌ها، رسیدها و مواردی اینچنین در دست داریم که دارای پیچیدگی ادبی زیادی نیستند. اما همچنین آثار ادبی بسیار پیچیده‌ای از خاور نزدیک باستان نیز در دست داریم. فرهنگ‌های بزرگ روزگار کتاب مقدس دارای اسطوره‌ها و افسانه‌ها، اسناد حقوقی پیچیده، و متون آیینی دشوار بودند. اینها آثار ادبی‌ای بودند که با دقت زیادی طراحی شدند.

بدون شک، کتاب‌های عهد عتیق در میان استادانه‌ترین آثار ادبی‌ای قرار دارند که ما از دنیای باستان می‌شناسیم. با توجه به اکثر معیارها، کتب عهد عتیق برابر یا فراتر از عالی‌ترین ادبیات هنرمندانه بزرگترین فرهنگ‌های جهان باستان هستند. درک این ویژگی‌های پیچیده ادبی کتاب‌های عهد عتیق به ما کمک می‌کند تا متوجه بشویم که نویسندگان عهد عتیق چطور در پی تاثیرگذاری بر حیات مخاطبان خود بودند.

دلیل سومی که ما باید به دنبال تحلیل ادبی عهد عتیق باشیم، تنوع ادبی آن است. کائن عهد عتیق یک زمین مسطح با نوشتجاتی مشابه در هر صفحه نیست. در عوض، مانند منظره‌ای متنوع از کوه‌ها، رودها، دریاچه‌ها، دشت‌های حاصلخیز، بیابان‌ها و اقیانوس‌هاست. به عبارت دیگر، کتاب‌های عهد عتیق نشان‌دهنده انواع مختلفی از گونه‌ها و الگوهای ادبی هستند.

بعضی از کتاب‌های عهد عتیق عمدتاً روایی هستند، مانند پیدایش، یوشع، داوران و روت. این کتاب‌ها همچنین شامل شجره‌نامه‌های مختصر، فهرست‌ها، اشعار و همچنین پرستش و تعالیم اجتماعی می‌شوند. کتاب‌های دیگر در کائن عهد عتیق عمدتاً شعری هستند، مانند مزامیر، ایوب، و بسیاری از انبیا. با این وجود، برخی دیگر از کتاب‌ها مانند جامعه و ملاکی نثر بسیار صاحب سبکی دارند. علاوه بر این، خطابه‌ها مشخصه کتاب تثبیه هستند.

تشخیص اینکه کتاب‌های عهد عتیق در انواع مختلف ادبی نوشته شده‌اند اهمیت زیادی دارد، چون هر کدام از این گونه‌های ادبی، روش‌های خاص خودشان را برای تاثیرگذاری بر مخاطب داشتند. شریعت و قوانین باید به عنوان قوانین خوانده شوند؛ خطابه‌ها باید به عنوان خطابه، داستان‌ها به عنوان داستان، اشعار به عنوان شعر، امثال به عنوان مثل‌ها، رویاها به عنوان رویا، و نبوت‌ها به عنوان نبوت مطالعه شوند. برای کشف این نکته که کتاب‌های عهد عتیق در ابتدا چطور برای تاثیرگذاری بر زندگی قوم خدا طراحی شده بودند، باید گونه‌های ادبی‌ای که مشخصه هر کتاب عهد عتیق هستند را در نظر بگیریم. این نیز راه دیگری است که خود طبیعت کتاب مقدس اهمیت تحلیل ادبی را آشکار می‌کند.

درک نوع ادبی یک متن کتاب مقدسی که کسی مطالعه می‌کند مهم است چون به ما کمک می‌کند که آن را درست تفسیر کنیم. به ما کمک می‌کند تا سوالات خوبی در مورد متن بپرسیم. انواع ادبی – عمدتاً شعری، روایی، قسمت‌های شریعت؛ این دسته‌بندی‌های گونه‌ای عمده – به ما کمک می‌کنند که متوجه بشویم باید انتظار چه چیزی را داشته باشیم. به ما کمک می‌کنند که سوالاتی در مورد متن مطرح کنیم. اگر متن مورد مطالعه، شعری باشد سوالات متفاوتی نسبت به زمانی که متن روایی است می‌پرسیم. شعر معمولاً در پی آن نیست که جزئیات وقوع یک رویداد تاریخی را توصیف کند. اشعار اغلب از زبانی بسیار تلویحی برای توصیف امور استفاده می‌کنند؛ از استعاره استفاده می‌کنند. بنابراین، شما این انواع مختلف ادبی را از راه‌های گوناگونی تفسیر می‌کنید.

- دکتر جیم جردن

تحلیل ادبی علاوه بر طبیعت خود کتاب مقدس، همچنین بر بنیان مثال‌های کتاب مقدس، مثال‌هایی از نویسندگان کتاب مقدس و شخصیت‌های مقتدر نیز قرار دارد که چنین تلقی‌ای از کائن عهد عتیق داشتند.

مثال‌های کتاب مقدسی

هر بار که نویسندگان و شخصیت‌های کتاب مقدسی رویکردی در پرتو اهداف نویسنده نسبت به مخاطب درباره عهد عتیق اتخاذ کردند، نوعی تحلیل ادبی را به کار برده‌اند. برای نمونه، عیسی در حین پرداختن به آنچه که موسی در تثنیه ۲۴: ۱ درباره طلاق نوشته است، بر تحلیل ادبی متمرکز شد. در مرقس ۱۰: ۴، برخی از فریسیان دیدگاه عیسی درباره طلاق را اینطور به چالش کشیدند:

موسی اجازت داد که طلاق‌نامه بنویسند و رها کنند (مرقس ۱۰: ۴).

در روزگار عیسی، بعضی از فریسیان تثنیه ۲۴: ۱ را به عنوان تعلیمی تفسیر می‌کردند که یک مرد می‌تواند مادامی که طلاق‌نامه‌ای به زن می‌دهد، او را عملاً به هر دلیلی طلاق بدهد. اما عیسی با خوانش این متن در پرتو هدف موسی و وضعیت مخاطبانش، این تفسیر غلط را تصحیح کرد. عیسی در مرقس ۱۰: ۵ گفت:

به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت (مرقس ۱۰: ۵).

عیسی اشاره کرد که موسی اجازه طلاق را به عنوان پاسخی به سخت‌دلی اسرائیلیان صادر کرده بود.

در راستای اهدافی که اینجا دنبال می‌کنیم، مهم است تشخیص بدهیم که عیسی از خارج کردن متن باب ۲۴ تثنیه از بستر تاریخی آن خودداری کرد. او در پرتو آنچه که از موسی به عنوان نویسنده و اسرائیلیان باستان به عنوان مخاطب می‌دانست به این متن نگاه کرد. فریسیان از در نظرگیری مقصود موسی در قبال مخاطبان سنگدلش غافل شده بودند. اما عیسی از اهمیت این عوامل آگاه بود و به درستی نتیجه گرفت که قانون موسی در واقع پاسخی به گناهکاری آنها بود، نه یک ایده‌آل.

مثال دیگری از تحلیل ادبی، در غلاطیان ۴: ۲۲-۲۴ دیده می‌شود. گوش کنید که پولس درباره داستان‌های عهد عتیق از سارا همسر ابراهیم و پسرش اسحاق، و کنیز او هاجر و پسرش اسمائیل چه نوشت:

نوشته شده که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیز و دیگری از زنی آزاد. پسر کنیز به شیوة معمول بشری تولد یافت؛ اما تولد پسر زن آزاد، حاصل وعده بود. این را می‌توان تمثیل‌وار تلقی کرد: این دو زن به دو عهد اشاره دارند (غلاطیان ۴: ۲۲-۲۴، ترجمه هزاره نو).

پولس در آیه ۲۴ بیان کرد که روایت پیدایش از تعاملات ابراهیم با سارا و اسحاق، و هاجر و اسمائیل را «می‌توان تمثیل‌وار تلقی کرد» چون آنها نماینده «دو عهد» هستند. به عبارت دیگر، پولس متوجه شده بود که روایت تعاملات ابراهیم با سارا و هاجر به منظوری خاص و برای اسرائیلیانی نوشته شده بود که مخاطبین اولیه پیدایش بودند.

آنچه در پیدایش ثبت شده روشن می‌کند که ابراهیم با انتخاب بین دو راه مربوط به خدا روبرو بود: راه سارا و اسحاق در یک سو، و راه هاجر و اسمائیل در سوی دیگر. از یک طرف ابراهیم زمانی که بر خدا تکیه کرد که وعده خود درباره فرزند از طریق سارا را به جا بیاورد، نسبت به خدا وفادار بود. این مسیر تکیه بر خدا و وعده او دشوار بود، اما راه منتهی به برکت خدا بود. اما از طرف دیگر، زمانی که ابراهیم به تلاش‌های خودش برای بچه‌دار شدن از طریق هاجر، یک کنیز مصری، تکیه کرد، به خدا وفادار نبود. این مسیر تکیه بر تلاش‌های شخصی، منجر به داوری خدا علیه ابراهیم شد.

زمانی که موسی درباره زندگی ابراهیم نوشت، کاملاً از اهمیت انتخاب‌های ابراهیم برای مخاطبان اسرائیلی خود آگاه بود. او این داستان‌ها را به طوری در پیدایش تعریف کرد که خوانندگان اسرائیلی او با دو شیوة زندگی در زمانه خود ارتباط برقرار کنند.

از یک طرف، موسی درباره سارا و هاجر نوشت تا مخاطبین اولیه خود را به اعتماد به خدا فرا بخواند که به وعده خود درباره ازدیاد نسل برای تصاحب سرزمین موعود عمل خواهد کرد. اعتماد به خدا و وعده او دشوار بود، اما مسیر برکت بود. از طرف دیگر، موسی اسرائیلیان را خواند تا به تلاش‌های شخصی خود با اشتیاق به مصر تکیه نکنند؛ درست همانطور که ابراهیم به سوی هاجر، کنیز مصری، رفت. عقبگرد منجر به داوری خدا علیه اسرائیل می‌شد.

پولس پس از این تاکید بر هدف اولیه موسی، این داستان‌ها را درباره وضعیت کلیساهای غلاطیه به کار برد. غلاطیان با دو انتخاب بین انجیل حقیقی از طرف پولس و انجیل دروغینی روبرو بودند که از طرف نمایندگان اورشلیم به کلیساهای آنان وارد شده بود. انجیل حقیقی این بود که نجات از طریق اعتماد به وعده‌های خدا در مسیح حاصل می‌شود. انجیل دروغین مردم را از ایمان به وعده‌های خدا دور می‌کرد و به سوی تلاش‌های شخصی برای اطاعت از شریعت به عنوان راه نجات سوق می‌داد.

همانطور که پولس در غلاطیان گفت، آنها که انجیل حقیقی را با ایمان به وعده‌های خدا پیروی می‌کنند، فرزندان سارا و وارثان وعده هستند. اما آنهایی که در پی انجیل دروغین می‌روند، فرزندان هاجر هستند و وارث هدیه نجات نخواهند بود. پولس روشن ساخت که انجیل حقیقی ایمان به وعده‌های خدا، به برکات منجر می‌شود و انجیل دروغین اطاعت از شریعت تنها به داوری خواهد انجامید. توجه پولس به تحلیل ادبی – دقت او به روش‌هایی که موسی گزارشات تاریخی

خود را برای مخاطبینش طراحی کرد – بود که باعث شد او پیدایش را به این طریق درباره وضعیت کلیساهای غلاطیه به کار بگیرد.

اکنون که بعضی از مبانی تلقی کائن عهد عتیق به عنوان یک تصویر را دیدیم، باید توجه‌مان را بر تمرکز تحلیل ادبی معطوف کنیم. اندیشه‌های اصلی این راهبرد در مورد کائن عهد عتیق چیست؟

تمرکز

مسیحیان انجیلی اغلب در اشاره به روش صحیح تفسیر کتاب مقدس، از «تفسیر دستوری – تاریخی» استفاده می‌کنند. منظور این است که تاویل یا تفسیر باید در وهله اول، بر دستور زبان یا طرح متن کتاب مقدسی تمرکز کند. اما در عین حال، تفسیر باید تاریخی هم باشد. و منظور این است که دستور زبان یک متن را باید در پرتو زمینه‌های تاریخی نویسنده و مخاطب اولیه آن متن دید. این عوامل تا حدی در رویکردهای معتبر به تحلیل‌های موضوعی و تاریخی هم به چشم می‌خورند. اما به ویژه در تحلیل ادبی بسیار اهمیت دارند. برای مشاهده تمرکز تحلیل ادبی، به سه موضوع نگاهی خواهیم داشت. نخست، نویسنده؛ دوم، مخاطب اولیه؛ و سوم، سند یا متنی که در نظر داریم. بیایید ابتدا به اهمیت در نظرگیری نویسندگان کائن عهد عتیق فکر کنیم.

نویسنده

پیروان مسیح متوجه هستند که خدا کل کائن عهد عتیق را الهام کرده و بر فرایند نگارش آن نظارت داشته است. اما همانطور که پیش‌تر در این مجموعه دروس دیدیم، این الهام ارگانیک بود. خدا از پس زمینه‌ها، افکار، احساسات، و مقاصد نویسندگان انسانی برگزیده خود استفاده کرد تا کتاب‌های کائن را شکل بدهد. بنابراین، وقتی که عهد عتیق را می‌خوانیم باید به این جنبه انسانی هم توجه کنیم. از یک سو باید متوجه تعدادی از خطرات این رویکرد به عهد عتیق باشیم و از سوی دیگر باید تعدادی از مزایای آن را ببینیم.

در وهله اول، وقتی بیش از اندازه درباره نویسندگان انسانی کتاب‌های عهد عتیق فکر می‌کنیم، با خطرانی جدی روبرو می‌شویم. در گذشته، بسیاری از مفسران آنچنان بر نویسنده‌ها متمرکز شدند که آنها را در تارهای تفکرات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی گرفتار ساخت. این گرفتاری آنها تا حدودی از فرض و گمان‌های بیش از حد در مورد شناسایی دقیق نویسنده، شرایط خاصی که با آن روبرو بود، و جزئیات انگیزه‌های الاهیاتی او ناشی می‌شد. به همان اندازه که چنین مسائلی می‌توانند مهم باشند، اما اگر پا را فراتر از آنچه بگذاریم که می‌دانیم، تفاسیرمان را تا حد زیادی به حدس و گمان متکی می‌کنیم. این نوع تاکید بیش از حد بر نویسنده را می‌توان «اشتباه عمدی» نامید، که در بازآفرینی اهداف نویسنده، توجه زیادی صرف آن می‌شود.

اما در وهله دوم، یک تمرکز محتاط و مسئولانه بر نویسندگان کتاب مقدسی می‌تواند مزایای زیادی برایمان داشته باشد. شاید نتوانیم به قدری که دوست داریم درباره آنها بدانیم اطلاعات کسب

کنیم، اما با این وجود می‌توانیم چیزهای زیادی متوجه بشویم که به ما در درک نوشته‌های آنان کمک می‌کند. می‌توانیم درجات مختلفی از دانش عمومی دربارهٔ هویت آنها، شرایط آنها، و انگیزه‌های الاهیاتی‌شان داشته باشیم.

زمانی که تلاش می‌کنیم معنای یک کتاب در کتاب مقدس را درک کنیم، اطلاعاتی دربارهٔ نویسندهٔ آن کتاب می‌تواند کمک بزرگی به ما باشد. و این به خاطر آن است که روح القدس – به طریقی که فقط خدای حاکم می‌توانست – از افراد بشر با شخصیت‌های‌شان، پس‌زمینه‌های تجربی‌شان، استفاده کرد تا کلام مصون از خطایش را به دست ما برساند. و اغلب وقتی که بتوانیم به نوعی متوجه این بشویم که او چطور نویسندهٔ انسانی را شکل داد تا همانی باشد که از طریق او کلامش را بیان می‌کند، درکمان از متن هم غنی‌تر می‌شود. من به... مزمور ۵۱ فکر می‌کنم، یک نمونهٔ خوب، مزمور توبهٔ داوود و تشخیص گناه وحشتناکش بر ضد اوریا، سردار وفادارش با تصاحب بتشبع، و آن اعتراف. وقتی ما این مزمور را به عنوان اعتراف پادشاهی می‌بینیم که مردی مطابق دل خدا بود، در عین حال مرتکب گناهی سخت شده، اما بخشش را نزد خدا پیدا می‌کند، تمام مزمور برای‌مان زنده می‌شود.

- دکتر دنیس جانسون

برای آنکه منظورمان را با مثالی روشن کنیم، بیایید آنچه که دربارهٔ دو نویسندهٔ مهم عهد عتیق می‌دانیم را در نظر بگیریم: نویسندهٔ اول و دوم پادشاهان، و نویسندهٔ اول و دوم تواریخ. ما دقیقاً نمی‌دانیم این نویسندگان چه کسانی بوده‌اند. از اسامی آنها یا اینکه دقیقاً چه زمانی نوشته‌اند، بی‌خبریم. قطعاً چیز زیادی از زمینه‌های روانی آنها نمی‌دانیم. بنابراین، تکیهٔ زیاد بر این نوع مسائل در تفسیر کتاب‌های آنها باعث می‌شود که تفسیرمان را بر حدسیات بنا کنیم.

اما در عین حال، می‌توانیم از خود عهد عتیق به اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ هر دوی این نویسندگان دست پیدا کنیم. برای مثال، می‌دانیم که نویسندهٔ پادشاهان کتاب خود را همزمان با تبعید اسرائیل به بابل نوشت. آخرین جملات دوم پادشاهان ۲۵: ۲۷-۳۰ به روشنی نشان می‌دهند که نویسندهٔ زمانی پس از ۵۶۲ ق. م. و بعد از رهایی یهوایکیم از زندان بابل نوشته است. اما نویسندهٔ هرگز اشاره‌ای به فرمان مهم کوروش در سال ۵۳۸ ق. م. نمی‌کند که به یهودیان اجازه داد تا به سرزمین موعود برگردند. بدین ترتیب، کتاب پادشاهان تقریباً به طور قطع پیش از رهایی اسرائیل از اسارت در بابل تکمیل شده است.

در مقابل، نویسندهٔ تواریخ – که اغلب «مورخ» خوانده می‌شود – پس از رهایی اسرائیل از اسارت نوشت. ما این را از آنجا می‌دانیم که در میان موارد دیگر، شجره‌نامه‌های موجود در باب ۹ اول تواریخ شامل کسانی می‌شود که به سرزمین موعود برگشتند. علاوه بر این، مورخ کتاب خود را در دوم تواریخ ۳۶: ۲۲، ۲۳ با فرمان کوروش به پایان برد.

ما همچنین می‌دانیم که هر دوی این نویسندگان در میان نخبگان تحصیلکردهٔ اسرائیل قرار داشتند. هر دو نویسنده به اطلاعاتی در دفتر وقایع سالانهٔ سلطنتی اشاره می‌کنند که فقط در دسترس

راهبران قوم خدا قرار داشت. و نویسنده تواریخ همچنین به مجموعه‌ای از نبوت‌های شفاهی اشاره کرد که در کتاب مقدس وجود ندارند.

تنها آگاهی از این چند حقیقت در مورد نویسندگان به ما کمک می‌کند که تفاوت در انگیزه‌های الاهیاتی عمومی آنها را درک کنیم. مفسران مختلفی به درستی نتیجه گرفته‌اند که تاکید نویسنده پادشاهان، بر عدالت خدا در تبعید قوم خود بوده است. او همچنین بر نیاز اسرائیلیان به توبه پیش از آنکه بتوانند به سرزمین موعود برگردند، تاکید داشت.

در مقابل، تعدادی از مفسرین به این نتیجه صحیح رسیده‌اند که تاکید نویسنده تواریخ بر قدم‌هایی عملی قرار داشت که اسرائیلیان پس از بازگشت به سرزمین موعود باید بر می‌داشتند. و او بر برکاتی که برای اطاعت و لعنت‌هایی که برای نافرمانی در حین احیای قوم‌شان می‌توانستند دریافت کنند تاکید داشت.

موارد زیادی در مورد باورها و امیدهای این نویسنده وجود دارد که می‌توانیم بگوییم، اما نکته اصلی این است: ما از دانش کافی در مورد آنها برخورداریم که بتوانیم شیوه‌ای که آنها از فنون ادبی‌شان برای تاثیرگذاری بر خوانندگان اولیه‌شان استفاده کردند را تحلیل کنیم. و حتی اطلاعاتی بیشتر در مورد دیگر نویسندگان کتاب مقدسی داریم و بدین ترتیب، تمرکز منظم بر نویسنده در تفسیرهایمان می‌تواند بسیار مفید باشد.

حال علاوه بر تمرکز بر نویسنده، یک تحلیل ادبی معتبر از عهد عتیق همچنین مخاطب اولیه را نیز در نظر می‌گیرد. چه کسانی در ابتدا کتاب‌های عهد عتیق را دریافت کردند؟ در چه موقعیتی قرار داشتند؟ قرار بود چطور با این متون تحت تاثیر قرار بگیرند؟

مخاطب

درست همانطور که وقتی نویسندگان عهد عتیق را در نظر می‌گیریم خطرات و مزایایی وجود دارد، همچنین باید از خطرات و مزایای تمرکز بر مخاطبین اولیه نیز آگاه باشیم. از یک طرف وقتی که مفسرین بیش از حد درباره مخاطبین فکر می‌کنند، خطراتی وجود دارد. آنها هویت دقیق مخاطبین را تصور می‌کنند، و به بازسازی جزئیات خاصی از شرایط مخاطبین می‌پردازند. درباره شرایط روانی مخاطبین خود دچار حدس و گمان می‌شوند. در تصور نقاط ضعف و قوت آنها بیش از حد پیشروی می‌کنند. این نوع تاکید بیش از حد بر مخاطب را می‌توان «مغالطه عاطفی» نامید.

مغالطه عاطفی جایی است که ما آن حالت روانی - عاطفی خواننده را در نظر می‌گیریم و از آن برای حذف سایر ملاحظات یک متن استفاده می‌کنیم. برای نمونه، اینکه یک مزمور سوگواری برای مردمی که در تبعید هستند نوشته شده و این چیزی است که می‌توانیم با آن همذات‌پنداری کنیم، به معنای آن نیست که وقتی در همان شرایط روحی و عاطفی قرار نداریم مزمور با ما صحبت نکند. پس مورد اول این است که مغالطه عاطفی می‌تواند ما را به این باور برساند که بپذیریم کتاب مقدس فراتر از آن شرایط اولیه‌ای که در آن نوشته شد حرفی ندارد. خطر بزرگ دیگر

جایی است که وضعیت روحی و عاطفی متن را با وضعیت روحی و عاطفی خودمان اشتباه می‌گیریم، به طوری که چیزهایی را در متن می‌خوانیم یا چیزهایی را در متن نادیده می‌گیریم و بدین ترتیب اساساً موقعیت شخصی خودمان را به متن تحمیل می‌کنیم. و این روزها، این یک مسئله بسیار رایج است چون از منظر متن و نویسنده و مخاطب، زمانه ما تحت تسلط مطالعه متون به روشی «خواننده محور» قرار دارد. ما باید اجازه بدهیم که نویسنده بر اساس مقاصد خودش صحبت کند و باید اجازه بدهیم که خود کلمات متن و همچنین موقعیت خواننده در درک متن دخیل بشوند.

- کشیش مایکل گلودو

اما در عین حال، توجه به مخاطبین کتاب‌های عهد عتیق می‌تواند مزایای زیادی برای ما داشته باشد. ما اطلاعات مفید زیادی داریم. معمولاً مکان کلی آنها را می‌دانیم. و اغلب از رویدادهای مهمی که تجربه کرده‌اند باخبریم. همچنین این را نیز می‌دانیم که مانند اکثر گروه‌های مردمی، بعضی از آنها وفادار بودند و بعضی دیگر نسبت به مسئولیت‌های عهدی‌شان در حضور خدا وفادار نبودند.

بیا بید در این پرتو، آنچه در مورد مخاطبین اولیه کتاب‌های پادشاهان و تواریخ می‌دانیم را در نظر بگیریم. برای نمونه، می‌دانیم که مخاطبین کتاب پادشاهان هنوز در تبعید بودند. از تاکیده‌های کتاب پادشاهان می‌دانیم که لازم بود دست‌کم بعضی از مخاطبین اولیه متقاعد شوند که خدا در به تبعید فرستادن قوم خود، منصف بوده است. و می‌دانیم که لازم بود بعضی از مخاطبین درک کنند که بازگشت به سرزمین موعود مستلزم توبه بود.

در مقابل، نویسنده تواریخ برای مخاطبی نوشت که به سرزمین موعود برگشته بود. کتاب‌های عزرا، نحمیا، و حجی روشن می‌کنند که بسیاری در میان کسانی که برگشته بودند، در وفاداری به خدا کوتاهی کردند. و در نتیجه، لازم بود که در سرسپردگی خود به احیای پادشاهی خدا در بین اسرائیل رشد کنند. صرف آگاهی از این حقایق درباره مخاطبین اولیه پادشاهان و تواریخ به ما کمک می‌کند تا چیزهای زیادی درباره چهره‌نگاری‌های ادبی این کتاب‌ها بیاموزیم.

خدا خود را بر مخاطبان اولیه، مردمی در مکانی مشخص، در زمانی مشخص آشکار کرد. این یکی از نکات قابل توجه در مورد کتاب مقدس است. کتاب مقدس صرفاً مجموعه‌ای از نسخه‌های از بالا پیچیده شده نیست. خدا با قومی مشخص در بستری مشخص صحبت می‌کرد و بنابراین وقتی می‌دانیم که آنچه از خدا می‌شنیدند را، آنچه که از خدا دریافت می‌کردند را چطور درک کردند، این به ما کمک می‌کند که بدانیم حدود درک خودمان چیست. اگر من کتاب مقدس را به روشی درک کنم که با آنچه شنوندگان اولیه از آن درک می‌کردند تفاوت زیادی داشته باشد، یک مشکلی اینجا وجود دارد. مطمئناً زمینه‌ای که من در آن قرار دارم تفاوتی ایجاد می‌کند، اما زمینه من باید در پرتو بستر آنها درک بشود، و بعد خواهم دانست که حدود احتمالی تفسیر چه می‌تواند باشد.

- دکتر جان اُروالت

اکنون که به نحوه تمرکز تحلیل ادبی بر نویسنده و مخاطب اصلی پرداختیم، باید به سراغ سومین و اصلی‌ترین تمرکز یک تحلیل ادبی از عهد عتیق برویم - یعنی خود سند.

سند

اسناد کتاب‌مقدس، تمرکز اصلی تحلیل ادبی هستند چون آنها کلام کاملاً معتبر خدا هستند. بنابراین، لازم است که توجه ویژه‌ای به خطرات و مزایای تمرکز بر خود سند داشته باشیم. از یک سو، در اینکه فقط بر سند تمرکز کنیم خطراتی وجود دارد. متأسفانه در دهه‌های اخیر، تعدادی از مفسرین اصرار داشته‌اند که خود متون کتاب‌مقدس تنها چیزی هستند که ما برای تفسیر نیاز داریم. این محققین در تلاش برای اجتناب از عدم قطعیتی که هنگام در نظرگیری نویسنده و مخاطب با آن روبرو می‌شویم، استدلال کرده‌اند که باید از توجه‌مان به نویسنده و مخاطب بکاهیم. در واقعیت، این مسیر مناسبی برای پیروی نیست. یک سند واحد، چه کتاب‌مقدسی باشد و چه غیر آن، می‌تواند بسته به اینکه چه کسی آن را نوشته و برای چه کسی به نگارش در آمده، معنای متفاوتی داشته باشد. وقتی که مفسرین سعی می‌کنند تا منحصرأ بر سند متمرکز بشوند و نویسنده و مخاطب اولیه را نادیده بگیرند، در دام چیزی سقوط می‌کنند که می‌توانیم آن را «مغالطه نوشتاری» بنامیم و تکیه زیاد به خود سند است.

یک مغالطه‌ای در خواندن متون وجود دارد، و متون عهد عتیق برای مثال، که «مغالطه نوشتاری» نامیده می‌شود، که یعنی همه آن چیزی که برای معنی احتیاج داریم کلمات هستند و خود کلمات حاوی تمام معنی هستند. حالا، این خوب به نظر می‌رسد، به ویژه اگر شما نظر صحیحی درباره کتاب‌مقدس داشته باشید و باور دارید که این کلمات الهام‌شده هستند. اما کاری که انجام می‌دهد این است که نویسنده و خواننده را حذف می‌کند. و معنای متن، اگرچه درون خود متن قرار دارد، اما از مقاصد نویسنده نسبت به افرادی که برای آنها نوشته هم تشکیل شده است... بنابراین، مغالطه نوشتاری یعنی نادیده‌گیری نویسنده و خوانندگان اولیه، چون آنها اجزای بنیادین هستند. ما همیشه آنقدر که مایلیم بدانیم، درباره نویسنده و خوانندگان نمی‌دانیم، اما بسندگی کتاب‌مقدس به ما می‌گوید که خدا اطلاعات کافی به ما داده است که بتوانیم متون را منصفانه و وفادارانه تفسیر کنیم، و بر همین اساس است که نویسنده، متن، و خواننده جزو چیزهایی هستند که معنی را شکل می‌دهند.

- کشیش مایکل گلودو -

از سوی دیگر، در آگاهی هرچه بیشتر از خود سند تا جایی که ممکن باشد، مزایای فراوانی وجود دارد. دایرة واژگان، دستور زبان، نحوه بیان، ساختار جملات، رؤس مطالب، بستر ادبی، انواع ادبی، و موارد مشابه دیگر همگی به کشف معنای اولیه و کاربرد امروزی کتاب‌مقدس کمک بزرگی می‌کنند. بنابراین، درک هرچه بیشتر این جوانب یک متن تا جایی که ممکن باشد، در تفسیر صحیح کتاب‌مقدس نقش بسیار مهمی دارد. بدون توجه بسیار دقیق به جوانب خاص سندی که مطالعه می‌کنیم، نخواهیم توانست تفسیر معتبری از کتاب‌مقدس انجام بدهیم.

اما زمانی می‌توانیم بیشترین بهره را ببریم که هر متن را در پرتو نویسنده و مخاطب اولیه آن در نظر بگیریم. برای آنکه مزایای نگاه دقیق به متون عهد عتیق در بستر نویسنده و مخاطب را با استفاده از مثالی نشان بدهیم، نگاه مختصری به حکمرانی منسی خواهیم داشت که در دوم تواریخ ۳۳: ۱-۲۰ یافت می‌شود. هنگامی که این قسمت را مطالعه می‌کنیم، از امتیاز بزرگ روایتی موازی از حکمرانی منسی در دوم پادشاهان ۲۱: ۱-۱۸ برخورداریم. هنگامی که نویسنده تواریخ به طرح‌ریزی روایت خود می‌پرداخت، مطالبی را رونویسی کرد، قسمت‌هایی را تغییر داد، بخش‌هایی را حذف کرد و عناصری را به باب ۲۱ دوم پادشاهان افزود که با اهدافش برای مخاطبین خود همخوانی داشته باشد. بیایید ابتدا با نگاه به روایت موجود در باب ۲۱ دوم پادشاهان، ببینیم این مسئله چطور صدق می‌کند.

باب ۲۱ دوم پادشاهان به پنج بخش متقارن تقسیم می‌شود: نخست، آیه ۱ – آغاز حکمرانی منسی؛ دوم، آیات ۲-۹ – گناه بت‌پرستی منسی؛ سوم، آیات ۱۰-۱۵ – محکومیت نبوتی‌ای که منسی دریافت کرد؛ چهارم، آیه ۱۶ – گناهان خشونت‌بار بیشتر منسی؛ و پنجم، آیات ۱۷-۱۸ – پایان حکمرانی منسی.

همانطور که این رئوس مطالب نشان می‌دهد، منسی در باب ۲۱ دوم پادشاهان از ابتدا تا انتها، شریک توصیف شده است. او به عنوان یک گناهکار بزرگ معرفی می‌شود. بخش دوم داستان به طور مفصل توضیح می‌دهد که او چطور هیکل را با بت‌ها آلوده کرد و مردم را به انجام کارهایی شرارت‌بارتر از کنعانیان سوق داد. سومین قسمت روایت، به محکومیت نبوتی منسی اختصاص دارد. بر اساس این کلام نبوتی، گناهان منسی به تخریب اورشلیم و تبعید ساکنان آن منجر شد. قسمت چهارم روایت این نکته را اضافه می‌کند که منسی، همچنین خیابان‌های اورشلیم را از خون افراد بی‌تقصیر پر ساخت. و بعد قسمت آخر عنوان می‌کند که منسی مُرد و دفن شد. در تمام باب ۲۱ دوم پادشاهان، حتی یک جنبه مثبت هم از پادشاهی منسی وجود ندارد. اما اکنون، بیایید گزارش حکمرانی منسی در باب ۲۱ دوم پادشاهان را با روایت موازی حکمرانی او در باب ۳۳ دوم تواریخ مقایسه کنیم. نویسنده تواریخ به مخالفت با باب ۲۱ دوم پادشاهان نپرداخت، اما اهداف او نسبت به مخاطبین اولیه‌اش باعث شد تا روایت بسیار متفاوتی ارائه کند. دوم تواریخ ۳۳: ۱-۲۰ نیز به پنج بخش اصلی تقسیم می‌شود. نخست، آیه ۱ مقدمه‌ای بر آغاز حکمرانی منسی به دست می‌دهد که عمدتاً به طور مستقیم از دوم پادشاهان رونویسی شده است. دوم، در آیات ۲-۹، بت‌پرستی منسی با تفاوت‌هایی جزئی از دوم پادشاهان ۲۱: ۱-۹ بازگویی می‌شود.

تا به اینجا، روایت نویسنده تواریخ شباهت زیادی به آنچه دارد که در دوم پادشاهان آمده است. در هر دو روایت، منسی به عنوان یک گناهکار مخوف معرفی می‌شود. اما بخش‌های سوم، چهارم، و پنجم باب ۳۳ دوم تواریخ، به طور چشمگیری با دوم پادشاهان تفاوت دارد. بخش سوم، اعلانات انبیا مبنی بر اینکه ساکنان اورشلیم به خاطر گناهان منسی تبعید خواهند شد را کاملاً نادیده می‌گیرد. در عوض، نویسنده تواریخ در آیات ۱۰-۱۳، به توصیف چگونگی تبعید شخص منسی به بابل پرداخت. و علاوه بر این، گزارش می‌دهد که منسی در زمان تبعید از گناهان خود توبه

کرد و خدا او را بخشید. سپس در بخش چهارم، نویسنده تواریخ به جای اشاره به خشونت‌های منسی که در دوم پادشاهان گزارش شده‌اند، در آیات ۱۴-۱۷ گزارش می‌دهد که منسی به اورشلیم برگشت، شهر را بازسازی کرد، و پرستش صحیح خدا در معبد را بازگرداند. و نهایتاً در دوم تواریخ ۳۳: ۱۸-۲۰، پایان حکمرانی منسی با گنجاندن اشاره دیگری به دعای توبه‌وار او، از دوم پادشاهان فراتر می‌رود. ما چطور باید این تفاوت‌های زندگی منسی بین گزارش دوم پادشاهان و روایت دوم تواریخ را توضیح بدهیم؟ چرا این دو روایت تا این حد متفاوت هستند؟

به طور خلاصه، این تفاوت‌ها را می‌توان با این حقیقت توضیح داد که کتاب‌های پادشاهان و تواریخ توسط دو نویسنده مختلف و برای مخاطبین مختلف نوشته شدند. هر نویسنده روایت خود را به نحوی طرح‌ریزی کرد که به اشکال مختلف بر زندگی مخاطبینش تاثیر بگذارد. نویسنده پادشاهان دست به قلم نبرد که گزارشی جامع و عینی از حکمرانی منسی بنویسد. بلکه او درباره گناهان وحشتناک منسی نوشت تا یکی از بن‌مایه‌های اصلی کتاب خود را توضیح بدهد: خدا در داوری علیه اورشلیم و تبعید قومش به خاطر گناهان منسی، عادلانه عمل کرد.

اما همانطور که دیدیم، موقعیت نویسنده تواریخ بسیار متفاوت بود. او تاریخ خود را بعد از تبعید به نگارش درآورد تا به آن جامعه بازسازی شده در حال تقلا انگیزه ببخشد که به طرف خدمت وفادارانه به خدا حرکت کنند. به همین دلیل، نویسنده تواریخ به حذف و اضافه اموری حقیقی پرداخت که با اهداف او تطابق داشتند. او جزئیاتی از زندگی منسی را روشن کرد که موازی جزئیاتی در زندگی خوانندگان اسرائیلی خودش بود. منسی به طور وحشتناکی مرتکب گناه شده بود، و خوانندگان او نیز چنین کرده بودند. منسی به بابل تبعید شده بود، و آنها نیز همینطور. منسی توبه کرده و بخشیده شده بود، و آنها نیز همینطور. و احتمالاً مهم‌تر از همه، همین که منسی به سرزمین موعود برگشت به بازسازی شهر اورشلیم پرداخت و پرستش صحیح را باز گرداند. و این دقیقاً همان چالشی بود که مخاطبین نویسنده تواریخ در زمان خود با آن روبرو بودند. نکته اصلی مورد نظر نویسنده تواریخ این بود: اگر پادشاهی که باعث تبعید یهودا شد در زمان بازگشت خود اقدام به بازسازی و احیای پادشاهی کرد، پس مطمئناً مخاطبین اصلی نویسنده تواریخ نیز باید همین کار را می‌کردند.

این مقایسه بین روایت‌های حکمرانی منسی نشان می‌دهد که چرا تلقی کتاب‌های عهد عتیق به عنوان تصویر یا چهره‌نگاری‌های ادبی اهمیت زیادی دارد. در عین حال که مضامین مورد علاقه ما و گزارشات حقیقی تاریخی در عهد جدید به چشم می‌خورند، باید همچنین به این واقعیت نیز توجه داشته باشیم: نویسندگان عهد عتیق ساختار و محتوای کتاب‌های خود را طرح‌ریزی کردند تا بر راه‌های مشخصی تاکید کنند که مخاطبین اولیه آنها باید زندگی می‌کردند. این نوع از رویکرد ادبی، در زمانه ما چشم‌اندازهای فراخی به عهد عتیق را پیش روی ما می‌گشاید.

نتیجه‌گیری

در این درس دیدیم که کائن عهد عتیق، با به‌کارگیری آنچه قوم خدا درباره او و پادشاهی‌اش باور داشتند، در موقعیت‌هایی که با آنها روبرو بودند به نیازهای آنان پرداخته است. کتاب‌های عهد

عتیق به طرق مختلفی این کار را انجام داده‌اند. وقتی که کانن عهد عتیق را به عنوان یک آینه در نظر می‌گیریم، می‌بینیم که این کتاب‌ها چطور به مضامین بیشماری می‌پردازند که برای ما اهمیت دارد. هنگامی که کانن را به عنوان یک پنجره در نظر می‌گیریم، می‌بینیم که چطور این کتب چشم‌اندازهایی واقعی به سوی تاریخ ارائه می‌دهند. و وقتی که کانن عهد عتیق را به عنوان مجموعه‌ای از تصاویر یا چهره‌نگاری‌های ادبی در نظر می‌گیریم، می‌توانیم دیدگاه‌های خاصی در مورد همه این مضامین و رویدادهای تاریخی را تشخیص بدهیم.

ما باید به عنوان پیروان وفادار مسیح بیاموزیم که چطور کتاب‌های عهد عتیق را به عنوان آینه‌هایی که به منافع و نیازهای ما می‌پردازند، پنجره‌هایی که اعمال مقتدرانه خدا در تاریخ را آشکار می‌کنند، و نیز چهره‌نگاری‌هایی ادبی که بر مسیرهای خاص خدمتی که قوم خدا باید دنبال کنند تاکید دارند، در نظر بگیریم. کتاب‌های کانن عهد عتیق در ابتدا برای افراد مختلفی نوشته شدند که در دنیای باستان، با چالش‌ها و فرصت‌های گوناگونی روبرو بودند. و هنگامی که ما امروزه با فرصت‌ها و چالش‌های مشابهی در زندگی روبرو می‌شویم، کتاب‌های عهد عتیق به ما هم می‌آموزند که چطور باید به عهدهای خدا وفادار باشیم تا بتوانیم پادشاهی او را تا زمان بازگشت مسیح در جلال، در زمین به پیش ببریم.